

چرا کروی سقوط کرد؟

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

تمهید بحث

می‌گویند ناهشیاری اجتماعی مانند منش اجتماعی یک واقعیت است. واقعیتی که خیلی‌ها میل ندارند بدان اذعان نمایند. ناهشیاری اجتماعی را عبارت از سرکوب یا پس‌راندن نیازها، افکار، اندیشه‌ها، حقایق و واقعیت‌هایی می‌دانند که اغلب انسان‌ها به وجود آنها واقف هستند ولی با روش‌های متفاوتی از آن فرار می‌کنند. همان طوری که ناهشیاری فردی از نظر روانشناسان مضامینی است که فرد به دلیل خصائص فردی آنها را پس می‌زند، ناهشیاری اجتماعی نیز می‌تواند به هر دلیلی توسط انسان‌ها پس زده شود.

بنابراین انسان ناهشیار یا جامعه ناهشیار، انسان و جامعه‌ای است که خواسته یا ناخواسته مهم‌ترین و گرانبهارترین تجربیات خود را سرکوب می‌کند و این سرکوبی، تعارض میان واقعیت زندگی فردی و اجتماعی و درون فرد ایجاد می‌کند. تعارضی که باعث می‌شود آدم یا جامعه ناهشیار، عموماً برداشتی غیر واقعی از خود، توان خود، توان اطرافیان خود و توان حزب و گروه خود داشته باشد. و همواره خود و دیگران را با این برداشتهای غیر واقعی از واقعیت، فریب دهد.

روان‌شناسان اجتماعی معتقدند سرکوب آگاهی از حقایق و واقعیت‌ها و سرکوب تجربه‌ها، بی‌تردید با پذیرش خیال‌پروری‌ها، اسارت در چنبر توهّمات و داشتن تصاویر غیر واقعی از فرآیند امور رابطه مستقیم دارد. شکاف‌هایی که در زندگی فردی و





اجتماعی بعضی از آدم‌ها، شخصیت‌ها و جریان‌ها پیدا می‌شود محصول امتناع از دیدن واقعیت‌هایی است که پیرامون ما وجود دارد و ما از وجود آنها آگاه هستیم ولی تمایلات دیگری ما را در سرکوب این واقعیت‌ها تحریک می‌کند. و بین ما و واقعیت‌ها یا حقایق شکافی عظیم ایجاد می‌کند. شکافی که اگر پر نشود هیچ‌گاه به تصویری همبسته و منسجم از واقعیت و حقیقت دست پیدا نمی‌کنیم.

این تمایلات ممکن است واقعی یا اعتباری یا توهمی باشد. می‌تواند از یک مسئله ساده و بی‌ارزش شروع شود و به مسائل پیچیده و مهم برسد. می‌تواند ناشی از ایدئولوژی‌ها و باورهای باشد که به ما خوراک فکری می‌دهد و می‌تواند از ناحیه کسانی باشد که یا در کنار ما هستند و یا در دور دست‌ها بر ما تأثیر می‌گذارند. مهم‌ترین پرسش که منشأ پیدایش مکاتب اخلاقی و فلسفی و روان‌شناختی و غیره می‌تواند باشد این است که چرا مردم عموماً آگاهی‌های خود را سرکوب می‌کنند و به جنگ تجربیات خود می‌روند؟ غرور؟ نفرت؟ شهوت؟ ترس از طرد شدن؟ ترس از دیده نشدن؟ ترس از تک‌افتادگی؟ بی‌اعتقادی؟ ضعف شخصیت؟ فقدان بصیرت؟ قدرت‌طلبی؟ دنیاپرستی؟ یا...؟! به راستی چرا ما آگاهی‌ها و دانش‌های خود را سرکوب می‌کنیم و پنداشته‌های خود را به جای دانش‌ها می‌نشانیم؟

تاکنون شواهد کافی برای قبول این فرضیات به دست نیامده است. ما می‌دانیم آدم‌ها عموماً تمایلی ندارند که به افکار و احساسات ناسازگار با الگوهای فکری و فرهنگی‌شان دل ببندند ولی نمی‌دانیم انگیزه‌های چنین رفتارهایی چیست. مطالعه بعضی از رخدادهای تاریخی و شخصیت‌های سیاسی و فکری از این زاویه می‌تواند بخشی از مطالعه تاریخ باشد. روشی که خیلی کم در مطالعات تاریخی ما جا باز کرده است.

اخیراً حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی در مصاحبه‌ای با بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی به علل سقوط آقای شیخ مهدی کروی از این زاویه پرداخته است. اگر چه نمی‌توان گفت که در این مصاحبه تمام شقوق مربوط به ناهشیاری فردی و اجتماعی در سرکوب تجربه‌هایی که آقای کروی در فرآیند انقلاب اسلامی اندوخته بود، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است ولی می‌تواند بخش‌هایی از این ناهشیاری‌ها را نشان دهد.

این مصاحبه از آن جهت می‌تواند ماهیت تاریخی داشته باشد چون از زبان کسی گفته می‌شود که خود از ابتدای نهضت امام خمینی بر تمامی رخدادهای تاریخی این نهضت و فراز و فرود شخصیت‌هایی که به نحوی اگر مطرح شدند و مردم آنها را از مخفی‌گاه‌ها و آوارگی این شهر و آن دیار رهانیدند و به مصدر امور نشانندند، از برکت نهضت امام خمینی بود؛ آگاهی کافی و وافی داشته است. سابقه دوستی آقای کروی و سید حمید روحانی

و هم‌آوازی آنها در بسیاری از رخدادها و حوادث مربوط به انقلاب اسلامی بر ارزش اظهار نظرها و دیدگاه‌های آقای روحانی در این مصاحبه می‌افزاید.

هنوز از حافظه تاریخی ملت ایران، یاد و خاطره نامه مشترکی که پس از صف‌آرایی آقای منتظری در مقابل امام توسط آقایان کروبی، روحانی و جمارانی در ۲۹ بهمن ۱۳۶۷ نگاشته شده است، فراموش نشده است. در آن نامه که تحت عنوان «این ره که تو می‌روی به ترکستان است» خطاب به آقای منتظری نوشته شده بود، آمده است:

این نامه را افرادی به محضر عالی می‌نویسند که در ازای نهضت امام تا پیروزی انقلاب اسلامی و تا به امروز از علاقمندان و وفاداران به شما بوده و اخلاص آنان نسبت به حضر تعالی به ثبوت رسیده است و علاوه بر اعتراف به مقام علمی شما از نظر مقاومت و از خود گذشتگی و تحمل رنج‌ها و فشارها شما را اسوه و الگوی کم‌نظیر دوران خفقان رژیم ستم‌شاهی می‌دانند و در این نگارش جز خیر خواهی و صلاح‌اندیشی و تذکرات مشفقانه و پیشگیری از ضربه و لطمه ناهنجار به مقام والای آنجناب نظر و اندیشه‌ای ندارند.

اکنون از آن سه نفری که آن نامه را نوشتند شیخ مهدی کروبی به همان راه ترکستانی می‌رود که او به همراه دو تن از دوستان خود، معتقد بود که منتظری بدان راه می‌رود. پس از این جهت نمی‌توان گفت این مصاحبه و جاهت تاریخی ندارد. زیرا اگر آن نامه در سال ۶۷ و جاهت تاریخی داشت باید این مصاحبه و همچنین نامه‌ای که آقای سید حمید روحانی در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۸۸ برای شیخ مهدی کروبی نوشت ولی در هیاهوی انتخابات آن سال و فتنه‌های بعدی گم شد را هم به همان اهداف و انگیزه‌ها دید و تحلیل کرد و برای آن و جاهت تاریخی قائل شد.

اکنون که نزدیک به دو دهه از آن نامه اولی که به آقای منتظری نوشته شد گذشته است و نزدیک به یک دهه نیز از نامه‌ای که آقای سید حمید روحانی به کروبی نوشته بود، گذشته است فصلنامه پانزده خرداد/ تصمیم گرفته است که آن دو نامه را در کنار این مصاحبه، مجدداً منتشر نماید تا هم عبرتی برای شخصیت‌ها و دولت‌مردانی باشد که فراموش کرده‌اند، اگر عزتی دارند و مردم برای آنها دست تکان می‌دهند یا احترامی در جامعه دارند، از برکت انقلاب اسلامی، امام خمینی و نظام ولایت فقیه است و هم معلوم گردد چه انگیزه‌هایی باعث شده است که بعضی از شخصیت‌های انقلابی در مقابل تجربه‌های تاریخی خود قیام کنند و این تجربه‌ها را سرکوب نمایند و پنداشته‌های خود را جایگزین دانش‌ها سازند.

فصلنامه پانزده خرداد





چرا مهدی کروی سقوت کرد؟

آنچه در پی می‌آید گفت و شنودی است که با ریاست محترم بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام دکتر سید حمید روحانی، انجام دادیم. در این گفت‌وگو تلاش کردیم پاره‌ای از مسائل و موضوعات روز را با ایشان در میان بگذاریم و از ایشان پاسخ‌های صریح و شفاف بخواهیم. امیدواریم آنچه در پی می‌آید مورد رضای خداوند منان و استفاده عموم خوانندگان عزیز قرار بگیرد و خرسندی و رضایت خاطر کسانی را که به دنبال کشف حقایق هستند به همراه داشته باشد.

روابط عمومی بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

۱۵ خرداد: جناب آقای روحانی! سلام علیکم، از اینکه وقت خود را به ما دادید متشکریم. به نظر جنابعالی، چرا آقای شیخ مهدی کروی پس از دیر زمانی سکوت، یکباره زبان باز کرده است؟ ایشان از ارسال نامه به رئیس جمهور چه هدفی را دنبال می‌کند و چه اندیشه‌ای در سر دارد؟

آقای روحانی: متقابلاً همراه با سلام و عرض تقدیر و تشکر از جنابعالی و دیگر دوستان و همکاران، نخست لازم است یادآور شوم که هنوز برای من محرز نیست که این نامه زیر نظر آقا مهدی کروی و طبق خواست او نوشته شده، یا دیگران - دگراندیشان و کژاندیشان - به نام او جعل کرده‌اند، چون نامبرده توان نگارش یک نامه و گزارش را ندارد. در گذشته، در دورانی که مسئولیت‌هایی داشت، همیشه نامه‌ها و گزارش‌های کاری او را، دیگران برایش تنظیم می‌کردند؛ گروهک‌هایی که سر در آخور بیگانگان داشتند و با اندیشه‌های لیبرالیستی و سازشکاری دور او را گرفته بودند، هم او را از نظر فکری و سوسه می‌کردند و هم از نظر نگارش نامه، بیانیه و... به اصطلاح پوشش می‌دادند و راه می‌بردند. فراموش نکنیم که برخی از کسانی که شب و روز با آقا مهدی کروی بودند و به عنوان مشاور، منشی، رئیس دفتر و... او را آلت دست کرده بودند و می‌چرخاندند، پس از فتنه ۸۸ سر از انگلستان و آمریکا در آوردند و ماهیت جاسوس مآبانه‌شان برملا شد و همگان دریافتند که آقا مهدی کروی توسط چه مهره‌های خطرناکی به اصطلاح، ساپورت و به بیراهه کشیده می‌شده است. در هر صورت به نظر من، چند انگیزه و نقشه در این نامه پراکنی نهفته است.

۱. **فرار به جلو؛** در این مقطع که شایعه دیدار آقای مهدی کروی با برخی از مقامات رژیم صهیونیستی بر سر زبان‌ها افتاده است، که طبعاً بررسی آن می‌تواند پرده از روی فتنه سنگین ۸۸ بردارد، نامبرده تلاش کرده است با این نامه پراکنی و جنجال‌آفرینی،

آن شایعه را تحت الشعاع قرار دهد و از پاسخگویی درباره آن طفره برود و خود را از این رسوایی و بی‌آبرویی برهاند.

۲. خوش خیالی و طمع‌ورزی؛ جریان اخیر انتخابات مجلس شورای اسلامی در تهران، گویا این خیال را برای نامبرده پدید آورده است که کامیابی و پیروزی از آن فتنه‌گران و تسلیم‌طلبان است و روز خودنمایی و رجز خوانی او فرارسیده است! غافل از آنکه آنچه به مشام او می‌رسد بوی کباب نیست، بوی داغ... است.

۳. تلاش مذبح‌خانه، برای اینکه فراموش نشود؛ آقا مهدی کروی که امروز در میان ملت قهرمان پرور ایران، آبرو و اعتباری ندارد و خود را ورشکسته و سرشکسته می‌بیند دریافته است که در معرض فراموشی قرار گرفته و هیچ کس روی او حساب باز نمی‌کند و او را به حساب نمی‌آورد؛ از این رو تلاش می‌کند در میان گروهک‌های واداده، خودباخته، غرب زده و عناصر هیچ و پوچی که سطح اندیشه‌شان از مسائل پایین‌تنه، بالاتر نرفته و جز عیاشی و شادخواری و ولنگاری، درک و دریافتی ندارند، جایگاهی بیابد، خود را مطرح کند و به آنان بباوراند که همچنان در خط فتنه برای ایجاد آشوب و بلوا در نظام جمهوری اسلامی و به راه انداختن جنگ داخلی و خیابانی، پابرجا و آماده است و تاریخ مصرف او هنوز پایان نیافته است و هرگاه مجال پیدا کند از ایجاد درگیری‌های خانمان سوز، خون‌ریزی و برادر کشی پروا ندارد و در راه رسیدن به قدرت و مقام، آماده است ایران را به حمام خون و ویرانه‌ای جغد نشین بدل کند.

۱۵ خرداد: آیا آقای شیخ مهدی کروی نمی‌داند که این گونه موضع‌گیری‌ها، و به گفته شما نامه پراکنی‌ها، آب به آسیاب دشمن می‌ریزد و لقمه چرب و نرمی برای امریکا و اسرائیل فراهم می‌کند؟

آقای روحانی: به نظر من، آقا مهدی کروی متأسفانه از فضیلت اسلامی و کرامت انسانی تهی شده و به کلی سقوط کرده است؛ حقد و کینه شیطانی، خوی انتقام‌جویی، عقده‌های چرکین شکست‌های پیاپی و دست نیافتن به جاه و مقام به گونه‌ای او را مسخ کرده و به گنداب مذلت و پستی و رذالت کشانده است که بعید نیست بر این تصمیم باشد که برای انتقام‌گیری از مقام معظم رهبری و ملت عزیز ایران که به او تودهنی زدند با استکبار جهانی و دشمنان قسم خورده اسلام، دست همکاری بدهد و چه بسا با این نامه پراکنی با زبان بی‌زبانی به امریکا و رژیم صهیونیستی بخواهد بگوید که در مبارزه با رهبر ایران روی من حساب کنید، من می‌توانم در رویارویی با رهبر انقلاب اسلامی که امروز خواب و آرامش را از شما سلب کرده است، کارایی بالایی داشته باشم. من می‌توانم





به نام امام، خط امام را زیر سؤال ببرم و به نظام جمهوری اسلامی، آسیب سنگینی وارد کنم. فراموش نکنید این من بودم که در سال ۸۸ با متهم کردن نظام جمهوری اسلامی به کودک کشی و اعلام اینکه «اعدام کودکان را متوقف کنید» به آبروی نظام جمهوری اسلامی ضربه سنگینی زدم و اسرائیل را که به علت قتل عام کودکان فلسطینی در دنیا بدنام شده بود از تنگنا، مخمصه و فشار رهانیدم و تلاش کردم کودک کشی های اسرائیل را، که در دنیا سر و صدا به راه انداخته بود، با اتهام کودک کشی در ایران و تجاوز در زندان، ناچیز بنمایانم. من بودم که با اعلام اینکه «هولوکاست» واقعیت دارد، به اسرائیل کمک کردم و ترفند صهیونیست ها را از زبان یک چهره ایرانی استواری بخشیدم و زمینه را برای شعار «نه غزه، نه لبنان»، که از سوی هواداران اسرائیل سرداده شد، هموار ساختم و اگر صدای مرا خفه نمی کردند و مرا به حصر نمی کشانند، من ایران را اکنون به حیاط خلوت امریکا و جولانگاه داعش و جاسوسخانه اسرائیل بدل کرده بودم! من می توانستم ایران را به میدان جنگ و سنگربندی خیابانی بکشانم به گونه ای که امنیت و آرامش و آسایش از این کشور رخت بر بندد و امریکا و اسرائیل، خواب راحتی داشته باشند.

۱۵ خرداد: آقای کروبی ادعا کرده است که مخالف خوانی و مبارزه جویی او پس از انتخابات سال ۸۸ برای دفاع از امام و مقدسات اسلام و مبارزه با دروغ پردازی ها و نیرنگ بازی های دولت قبلی بوده؛ از نظر جنابعالی این ادعا تا چه پایه ای می تواند با واقعیت ها هم خوانی داشته باشد؟

آقای روحانی: درست می گوید!! از آنجا که مخالف خوانی ها و جنجال آفرینی های او برای دفاع از اسلام و امام و مقدسات اسلامی بود، دیدیم که دختر بازها، همجنس بازها، تجزیه طلب ها، سلطنت طلب ها، بهایی ها، ضد انقلاب ها و دیگر عناصر بی وطن و خیانت پیشه، گرد او جمع شدند، او را به میان گرفتند و برای او سه رقص و پایکوبی پرداختند! شگفتا! آیا فتنه گری های او در راه امام و اسلام بود که هواداران او به ساحت مقدس عاشوراییان اهانت کردند، به عکس امام بی حرمتی کردند و شعارهای ضد اسلامی سردادند؟! زهی وقاحت! زهی بی شرمی!

راستی اگر آقا مهدی کروبی، آن روز برای رویارویی با دروغ پردازی های دولت وقت، بی تاب شده و به اعتراض برخاسته بود، چگونه امروز در برابر دروغ پردازی ها و بدعت گذاری های برخی از دولتمردان، نه تنها به خشم و خروش نمی آید، بلکه با آنان همدل و همزبان است و به اصطلاح معروف «دل می دهد و قلوب می گیرد»؟ البته او نیز به پیروی از «کدخدای جهان»! و ارباب همه وادادگان و جاه طلبان، به یک بام و دو هوا

باورمند است. اگر ترور و کشتن زنان و کودکان در سوریه و لبنان و عراق روی دهد، از دید شیطان بزرگ و نوچه‌های آن بسیار مطلوب و پسندیده است لیکن اگر این ترور و کشت و کشتار در کشورهای اروپایی یا امریکا یا فلسطین اشغالی روی دهد، اقدامی تروریستی و محکوم است! این دست پرورده بی‌اراده تسلیم‌طلبان غربی و عاشقان یقه‌چاک امریکا نیز بر این باور است که اگر دروغ و نیرنگ و وعده‌های خلاف از سوی رقیب باشد محکوم و مورد نکوهش است لیکن اگر از باند تسلیم‌طلبان و سازشکاران وطن، هر روز دروغ‌های شاددار و وعده‌های اغراق‌آمیز سر بزند نه تنها جای سرزنش و نکوهش نیست بلکه باید مورد تأیید و تشویق قرار بگیرد و جناب آقا مهدی کروی که از دروغ‌پردازان دولت گذشته، چشمی اشکبار و درونی رنج‌بار دارد، در این مقطع که ملت مظلوم ایران، هر روز از دولت‌مردان، وعده‌های دروغ و ادعاهای گزاف و اغراق‌آمیزی می‌شنوند، قلبی مسرور و روانی آسوده دارد! این است شیوه، روش و منش آن که راه امام را گم کرده، از راه خدا دور شده و شهوت مقام او را کور و کر کرده است.

آقا مهدی کروی، عمری در بالای منبر روضه خوانی کرده است که حضرت امام علی (علیه‌السلام) در راه حفظ وحدت اسلامی و پیشگیری از شعله‌ور شدن آتش اختلاف در میان امت اسلامی از حق خویش گذشت و ۲۵ سال سکوت پیشه کرد. او اگر راه علی را به درستی شناخته و به آن باورمند بود، فرضاً اگر به این پندار باطل، یقین داشت که در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، رأی بالایی آورده اما رأی او را خورده‌اند، علی‌گونه صبر پیشه می‌کرد تا کشور ایران - این ام‌القرای اسلامی - از هر گونه آسیبی مصون بماند؛ لیکن چه توان کرد که نامبرده، نه علی را شناخته بود و نه راه علی پیموده بود. او تنها به نام حضرت علی و امام حسین و امام و انقلاب، نان خورده بود.

۱۵ خرد/د: چگونه می‌شود کسی که عمری سر سفره امام حسین بوده و از یاران امام و از پیروان خط امام شمرده می‌شده یکباره چنین انحراف فاحشی پیدا کند؟

آقای روحانی: مشکل اصلی این است که امثال آقا مهدی کروی نه اسلام را شناخته‌اند و نه خط امام را بر تافته‌اند. تعجب نکنید! با نگاهی به زندگی نامبرده، می‌توان به صراحت و قاطعیت گفت که آقا مهدی کروی از الفبای اسلام بیگانه است. آقا مهدی کروی تا آن پایه از دروس حوزه بی‌خبر و ناآگاه بود که نتوانست جمله «مؤتمر الخلیج العربیه» را به درستی تجزیه و تحلیل کند و در مناظره با احمدی‌نژاد به اصطلاح به او خرده گرفت که زیر تابلوی کنفرانس سران خلیج عربی نشسته و اعتراض نکرده که چرا به جای «خلیج فارس» نوشته‌اند «خلیج عرب»! او این قدر سواد عربی نداشت که دریابد اگر «العربیه»





صفت خلیج است چرا مؤنث است؟ آقا مهدی کربوبی تا آن پایه از مبانی اسلامی بیگانه است که در نفی هر گونه کمک به فلسطینی‌ها، به شعار عوامانه و سکولاریستی «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» استدلال کرد! او اگر اسلام را شناخته بود و پیرو فاطمه و علی (ع) بود درمی‌یافت که «الجار ثم الدار». آقا مهدی کربوبی از خط امام نیز چیزی در نیافته و بهره‌ای نبرده است زیرا اصولاً هیچ‌گاه در خدمت امام نبوده و پای درس ایشان ننشسته و روی اندیشه‌ها و آرمان‌های امام، مطالعه و تحقیق نکرده است. او اگر خط امام را شناخته بود این دروغ لیبرالیست‌ها و تسلیم‌طلبان را که به امام نسبت داده‌اند باور و تکرار نمی‌کرد و اینجا و آنجا دم نمی‌گرفت که «... امام به شهید رجایی گفته بود من حالا یک حرفی می‌زنم؛ شما به حرف من کاری نداشته باشید! شما ببینید در عرف بین‌الملل، در موارد مختلف، چگونه باید برخورد کرد!» و بدین گونه دانسته یا ندانسته بر آن بود که بگوید امام هم اظهار نظرهای خود را باور نداشت و در واقع شعار می‌داد یا وقتی یکی از مسئولان، این شعار منطقی و واجب‌الاتباع امام را بر زبان آورد که «اسراییل باید از صفحه روزگار حذف شود» آقا مهدی کربوبی مانند اسپند روی آتش می‌جهید که این سخن، ما را در دنیا منزوی می‌کند و افکار جهانی را علیه ما می‌شوراند! این گونه شعارها تنها برازنده خود امام بود و هر کسی را نشاید که آن را بر زبان آورد!! و بدین گونه خواسته یا نخواستہ بر آن بود که اندیشه‌های امام را به موزه بفرستد و راه را برای سکولارها، لیبرالیست‌ها و عناصر واداده و تسلیم‌طلب هموار سازد. آقا مهدی کربوبی اگر پیرو خط امام بود و اصولاً خط امام را شناخته بود اسیر دست به‌زاد نبوی‌ها، قوچانی‌ها، باقی‌ها، حاج فرج دباغ‌ها و دیگر لیبرالیست‌ها نمی‌شد و روسیاهی دنیا و آخرت را برای خود به بار نمی‌آورد.

از آنجا که لیبرالیست‌ها دریافتند آقا مهدی کربوبی، خط امام را برناتافته و در نیافته، سالیان درازی روی او کار کردند و او را آلت دست قرار دادند و توانستند از او یک لیبرال و سازشکار واداده و خودباخته بسازند که دائماً افسوس می‌خورد که وقتی مک‌فارلین به ایران آمد، امام نگذاشت از آن فرصت طلایی بهره گرفته شود و مشکل ایران با امریکا حل شود.

۱۵ خرداد: بنابر این نظر جناب‌عالی که آقای شیخ مهدی کربوبی، اسلام را به درستی نشناخته و از خط امام بیگانه بوده، چگونه در نظام اسلامی در رأس مسئولیت‌های سنگینی قرار گرفته است؟

آقای روحانی: اولاً این تنها آقا مهدی کربوبی نیست که از اسلام و خط امام، بی‌بهره

است؛ جاه طلبان دیگری نیز هستند که می بینیم به رغم اینکه عمری سر سفره امام حسین (ع) نان خورده و کاسی کرده اند، نه از اسلام به درستی شناخت دارند، نه خط امام را دریافته اند و نه آن را باور دارند. می بینیم که آقای شیخ اکبر هاشمی، که متأسفانه عنوان آیت الله را هم یدک می کشد، مبانی علمی و فقهی اش تا آن پایه ضعیف است که برای نفی و نهی شعار «مرگ بر امریکا»، به آیه شریفه «ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله» تمسک می کند که به راستی مانند «ماسست و دروازه» است! باید دانست که شعار «مرگ بر امریکا» ریشه در مکتب تشیع دارد و در خصوص نفرین به دشمنان، از سوی بزرگان تشیع و امامان معصوم (علیهم السلام) تأکید زیادی شده است. یا می بینیم که آقای رئیس جمهور امروز ایران، به ائمه بزرگوار، نسبت معامله و مذاکره با دشمنان را می دهد و رسالت ارشاد و پند و نصیحت را با معامله و بند و بست، خلط می کند. ثانیاً اگر قرار بود در نظام جمهوری اسلامی به افراد و اشخاص، با معیار اسلام شناسی مسئولیت بدهند، بسیاری مردود می شدند! شما فکر می کنید در نظام جمهوری اسلامی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز، چند نفر اسلام شناس داریم؟ شاید عده شان از انگشت های دست، تجاوز نکند. معیار در تفویض پست و مقام در نظام جمهوری اسلامی، بر پایه اعتماد است و اینکه این اشخاص خیانتکار نیستند و سر و سری با بیگانگان و دشمنان اسلام ندارند. متأسفانه ما اسلام شناس، کم داریم و دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی از شخصیت های اسلام شناس، سخت اندیشناک هستند و اگر نتوانند آنها را از میان بردارند تلاش می کنند آنها را ترور سفید کنند، زیر سؤال ببرند و در میان جامعه ساقط کنند. آیت الله شهید مطهری، اسلام شناس بود. اکنون مقام معظم رهبری یک اسلام شناس راستین است که این گونه مورد بغض و کینه و عداوت امریکا، صهیونیست ها، لیبرالیست ها و دیگر دشمنان اسلام است. آیت الله مصباح، یک اسلام شناس است که از هر سو مورد حمله و هجوم ناهلان و بیگانه پرستان قرار دارد. اما آنهایی که اسلام را به درستی نشناخته اند و از اصول و مبانی اسلام بی خبرند، می بینیم که ابن الوقت اند، نان به نرخ روز خورند! آقامهدی کروبی و باند او، روزی برای اینکه نزد امام، جا و جاهی به دست بیاورند تندترین شعارهای ضد امریکایی را سرمی دادند و روز دیگر که دیگر امام حضور نداشت با بهانه اینکه ما اکنون «یک دولت ایم» ۱۸۰ درجه چرخش پیدا کردند و برای اینکه بتوانند امریکا را بر گرده این ملت سوار کنند، با هم دستی دیگر وادادگان و تسلیم طلبان، فتنه ۸۸ را پدید آوردند و آب به آسیاب دشمن ریختند! آقای هاشمی رفسنجانی که سیاست و اندیشه های سیاسی را از مصدقی ها و



لیبرالیست‌های آن دوره، آموخته است، روزگاری خود را یار و پیر و امام وانمود می‌کرد و تندترین شعارهای انقلابی را سر می‌داد و اعلام می‌کرد که ما با امریکا هیچ راه‌سازی نداریم و در همان حال در پشت پرده، مانند لیبرالیست‌ها و عناصر دورو با مقامات امریکایی بی‌ارتباط نبود و زمینه آوردن مک‌فارلین به ایران را تدارک می‌دید. لیکن پس از رحلت امام به گمان اینکه دوران امام دیگر به سر آمده است ماهیت خود را بروز داد و راه‌سازی و کرنش را در پیش گرفت و تا آنجا سقوط کرد که امروز به سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا بدل شده است و در راه بزک کردن چهره شیطان بزرگ، حاضر است امام و ملت و رهبر و همه مسئولان را متهم و مقصر بنمایاند!

۱۵ خرداد: چرا امام با دست دوستی‌ای که امریکا به طرف ایران دراز کرده و مک‌فارلین را با کیک و کلت و انجیل به سوی ایران روانه کرده بود، مخالفت کرد و هرگونه صلح و سازش با امریکا را خلاف مصالح اسلام و ایران دانست؟

آقای روحانی: اولاً این بند و بست پشت پرده با امریکایی‌ها به دور از چشم و نظر ملت انجام گرفته بود و حتی امام را دور زده بودند و بدون اطلاع و آگاهی ایشان وارد گفت‌وگو با امریکا شده بودند که از نظر امام خیانت به ملت ایران بود. امام، از روزی که نهضت را آغاز کرد تا روزی که دیده‌ازجهان فروبست، هرگز و هیچ‌گاه به دور از نظر و آگاهی ملت، به کاری دست نزد. ملت ایران را محرم راز می‌دانست و با ملت صداقت داشت و با نظر و کمک مردم حرکت می‌کرد، تصمیم می‌گرفت و اقدام می‌کرد. ثانیاً امام از ماهیت شیطانی و ضد بشری امریکا به درستی آگاهی داشت و می‌دانست سرکرده‌های امریکا، دشمن اسلام و ملت ایران هستند و به تعبیر مقام معظم رهبری، اگر دست دوستی به سوی ایران دراز کنند در پشت دستکش مخملی، دست چدن و گزنده‌ای را پنهان کرده‌اند. امام می‌دانست امریکا با فرستادن کیک و کلت و انجیل دنبال فریب مقامات ایرانی و نفوذ و رخنه در شئون کلیدی کشور و زدن خنجر از پشت است. امریکا در آن روز با آن برنامه ظاهر فریب، دنبال نقشه‌های خانمان‌سوزی بود که امروز علیه ایران پیاده کرد. اگر می‌خواهید در بایید که اگر آن روز، ایران با امریکا کنار می‌آمد چه اتفاقی می‌افتاد، امروز به جریان برجام نگاه کنید که چه بر سر ایران آورد؛ راکتور اتمی ما را با سنگ و سیمان و آهک و آجر بستند، برنامه هسته‌ای ما را تعطیل کردند، زحمات دانشمندان هسته‌ای ما را بر باد دادند، نه تنها به تحریم‌ها ادامه دادند بلکه آنها را تشدید کردند، ملت ما را مورد اهانت قرار دادند و در بحبوحه مذاکره، وندی شرم‌ناز با صراحت اعلام کرد که دروغ‌پردازی و نیرنگ‌بازی در خون ملت ایران جریان دارد و به اعتراف

رئیس بانک مرکزی ایران، هیچ چیز عاید ملت ایران نشد. امروز، بیکاری و گرانی، کمر ملت ما را خم کرده است. بسیاری از مردم ما قدرت خرید مایحتاج اولیه را ندارند. حدود ۸ میلیون بیکار روی دست ایران مانده است. طبق نظر کارشناسان در هر ساعت ۱۵۰ نفر به عده بیکاران افزوده می‌شود. بیش از ۶۰٪ کارخانه‌ها خوابیده و یا در شرف تعطیل شدن است، اجناس و ارزاق عمومی و کالاهای ضروری مردم روز به روز و ساعت به ساعت رو به گرانی می‌روند و امریکا با کمال وقاحت و بی‌شرمی، هر روز به نوعی ملت ایران را تحقیر می‌کند که آخرین آن، دستبرد به اموال ملت ایران و غارت دو میلیارد دلار از دارایی‌های ایران است که به عنوان دست‌میزاد به دست‌اندرکاران برجام صورت داد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

۱۵/ خرد/د: برگردیم به موضع و عملکرد جناب آقای شیخ مهدی کروبوی. می‌خواهم پیرسم جنابعالی از چه زمانی به انحراف ایشان از خط امام و گرایش ایشان به سوی لیبرالیست‌ها و غرب‌گراها آگاهی یافتید و چه واکنشی از خود نشان دادید؟

آقای روحانی: دقیقاً نمی‌توانم بگویم از چه مقطعی گرایش او به لیبرالیست‌ها و دور شدن او از آرمان‌های انقلاب برای من آشکار شد؛ اما پس از رحلت امام به ویژه در دورانی که رئیس‌جمهور از گروه او (مجمع روحانیان مبارز) انتخاب شد، نیز در برهه‌ای که نامبرده از همه مسئولیت‌ها کنار رفته و یا او را کنار زده بودند، برخی از موضع‌گیری‌های او کاملاً بوی ضد انقلابی می‌داد و در بحث‌ها و گفت‌وگوهایی که با او داشتم به تدریج به این انحراف و کجروی او پی بردم و نگران شدم. به یاد دارم که یک بار موضوع را با حاج خانم کروبوی در میان گذاشتم. ایشان ضمن تأیید نظر من اظهار کردند که من از ممارست و رفت و آمد برخی از عناصر دگراندیش با ایشان نگرانم و رنج می‌برم. یک بار نیز موضوع را با آقای موسوی خوئینی‌ها در میان گذاشتم و هشدار دادم که به نظر من آقای کروبوی با انقلاب و آرمان‌های انقلابی زاویه پیدا کرده است. آقای موسوی خوئینی‌ها با لحن تندی به من گفت: پدر او آخر عمری روانی شده بود! این شیخ هم دارد به همان سرنوشت دچار می‌شود! که از این سخن او در شگفت شدم، تا سرانجام در فتنه ۸۸ دیدیم که نامبرده به کلی در خط امریکا و سازشکارها قرار گرفت و هیزم کش آتشی شد که امریکا افروخته بود.

۱۵/ خرد/د: آیا به نظر جنابعالی، آقای شیخ مهدی کروبوی از آغاز نهضت امام، دنبال این نهضت حرکت می‌کرد یا دنبال خودنمایی و شهرت‌طلبی بود؟

آقای روحانی: آقا مهدی کروبوی از آغاز نهضت امام در خدمت این نهضت بود، رنج‌ها





کشید، فداکاری‌ها کرد، شکنجه‌ها دید، تا پیروزی انقلاب اسلامی از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکرد، لیکن از زمانی که استکبار جهانی و در رأس آن، شیطان بزرگ دریافتند که تنها راه به شکست کشاندن انقلاب اسلامی، رخنه و نفوذ است، روی چهره‌ها و شخصیت‌های انقلاب اسلامی به بررسی، ارزیابی و مطالعه نشستند، نقاط ضعف چهره‌ها را پیدا کردند و از همان نقاط ضعف، وارد شدند و اشخاص را به بیراهه کشاندند و از مسیر امام و انقلاب دور کردند و تلاش کردند آنها را که نقطه‌ضعفی نداشتند و رخنه و نفوذ در آنها شدنی نبود از میان بردارند و ترور یا ترور سفید کنند.

آقا مهدی کروبی، بزرگ‌ترین نقطه‌ضعفش این بود که سخت مغرور شده بود و خود را در برج عاج می‌دید و عشق و شهوت مقام، او را کور و کر کرده بود و چنانکه قبلاً اشاره کردم راه امام را نیز نشناخته و دریافته بود و طوطی‌وار اصطلاحاتی را شنیده و بازگو می‌کرد. دشمن از این نقاط ضعف، بهره‌برداری کرد. نخست به نام امام و خط امام او را به سوی لیبرالیسم کشانید، اندیشه‌های غربی و لیبرال دموکراسی را به نام خط امام به او تزریق کرد و بدین‌گونه او را به طور کلی از راه و خط و آرمان امام، بیگانه ساخت. دوم اینکه روی جاه‌طلبی و مقام‌پرستی او نیز کار شد به گونه‌ای که او باور کرد در هر انتخاباتی قدم بگذارد شخص اول است و پیروزی او تردیدناپذیر است. دشمنان و رخنه‌گران، در رساندن او به این باور نقش مهمی داشتند؛ به تعبیر قرآن کریم «فدلیهما بغرور». همان‌هایی که در ستاد انتخابات کروبی فعالیت می‌کردند یقین داشتند که او رأی نمی‌آورد و لهذا با اینکه در ستاد انتخابات او فعال بودند، به دیگری رأی دادند لیکن به ظاهر به او باورانده بودند که پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری، حتمی، قطعی و تردیدناپذیر است و این بنده‌خدای ساده‌لوح که آلت دست قرار گرفته است، هنوز بر این باور است که در دوره نهم ریاست جمهوری نیز او رأی آورده بوده و حق او ضایع شده است!! در صورتی که رئیس‌جمهور آن دوره، آقا محمد خاتمی، و وزیر کشور آن دوره، آقای موسوی لاری، هر دو دوست و همکار و هم‌گروه او بوده‌اند و انتخابات دوره نهم زیر نظر آنها صورت گرفته و هیچ‌کدام از آنها این ادعای واهی و توهم توطئه او را نه تنها تأیید نکردند بلکه با صراحت رد کردند و درباره انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری نیز، معاندترین کسان در نظام جمهوری اسلامی با صراحت اذعان کردند که هیچ‌گونه تقلبی در کار نبوده است و چقدر باید انسان، لاده و فرومایه باشد که خود را برنده آن دوره‌ها بپندارد و شاید بتوان گفت اظهار نظر آقای موسوی خوئینی‌ها درباره نامبرده که پیش‌تر آورده شد، خیلی بی‌جا و دور از واقعیت نیست. آقا مهدی کروبی، تا آن پایه اسیر جاه و

مقام است که در همین نامه‌ای که به نام او نوشته‌اند، در آغاز، پست و مقام‌های خود را یکایک برمی‌شمرد و ردیف می‌کند: من آن کسی هستم که «... ۴ دوره نمایندگی... و... بوده‌ام» اعاذنا الله من شرور انفسنا.

۱۵ خرد/د: به عنوان آخرین سؤال اولاً به نظر جنابعالی، ملت اسلام و مسئولان نظام باید چه راهی در پیش بگیرند که به سرنوشت امثال آقای کروبی دچار نشوند و ثانیاً عاقبت ایشان را چگونه می‌بینید؟

آقای روحانی: قرآن می‌فرماید: «لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب». سرگذشت گذشتگان برای کسانی که صاحب خرد و اندیشه باشند درس عبرت است. از این آیه شریفه به دست می‌آید که هر کسی نمی‌تواند از سرگذشت گذشتگان و از تاریخ درس بگیرد و عبرت بپذیرد. این تنها خردمندان و اندیشمندان هستند که از تاریخ، عبرت می‌گیرند و درس می‌آموزند. اگر آقا مهدی کروبی از سرنوشت آقا شیخ حسینعلی منتظری عبرت می‌گرفت امروز به سرنوشت او دچار نمی‌شد و اکنون، کسانی که برای پست و مقام له‌له می‌زنند باید بدانند خطر در کمین است. از سرنوشت این جنابان: منتظری‌ها، هاشمی رفسنجانی‌ها و کروبی‌ها عبرت بگیرند و پیش از آنکه به چنین سرنوشت شومی دچار شوند و سقوط کنند به خود آیند و به فکر اصلاح خود باشند. در انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری دیدیم که برخی از کاندیداها با اینکه قول داده بودند که به نفع یکدیگر کنار بروند چگونه دودستی و با چنگ و دندان، خود را به نردبان قدرت آویزان کردند و نتوانستند به نفع یکدیگر کنار بروند و ماهیت خود را نشان دادند. اگر این جاه‌طلبی‌ها نبود و آقایان به نفع یکدیگر کنار می‌رفتند، هیچ‌گاه این فرصت برای آقای روحانی پیش نمی‌آمد که با دویست و پنجاه هزار رأی، رئیس‌جمهور شود. خطر جاه‌طلبی و باندهازی، کشور و ملت را با مشکلات و مصائب جبران‌ناپذیری دست به‌گریبان کرده است.

امادر مورد عاقبت آقا مهدی کروبی، مرا نشاید که اظهار نظر کنم، لیکن آرزوی من آن است که نامبرده به صف ملت برگردد و از گذشته‌های ناروا و ظالمانه خود توبه کند. من خیلی روی این مسئله فکر کردم که چرا آقا مهدی کروبی به رغم خدمات و زحماتی که داشت به چنین عاقبت شومی دچار شد؛ به نظر من، یک عامل این انحراف، گرفتن پول حرام از حرامیان دسترنج توده‌ها مانند شهرام جزایری بود. بی‌تردید، خوردن مال حرام، انسان را بی‌پروا و تاریک‌اندیش می‌سازد. دوم، آن ظلمی بود که نامبرده در حق برخی از همسران شهدا مرتکب شد؛ او وقتی خبردار می‌شد که یک همسر شهید خبطی کرده و





رابطه‌ای داشته، حتی اگر آن رابطه نامشروع نبود، آن بنده خدا را در بنیاد شهید به زیر مشت و لگد می‌انداخت و تا سرحد مرگ می‌زد به گونه‌ای که آن شخص ماه‌ها در بستر بیماری می‌افتاد! آقا مهدی کروی با این شیوه مثلاً می‌خواست جلوی فساد را بگیرد! این روش غلط و فاشیستی و قرون وسطایی، در کشیده شدن نامبرده به چنین فرجام ننگ‌باری نقش بسزایی داشت. آقای کروی به جای اینکه به هزاران همسر شهید که با متانت، اصالت و نجابت، راه شهدا را پاس می‌داشتند، توجه کند و برای آنها زمینه کار، درس، رشد فکری و علمی فراهم سازد، در مناسبت‌هایی کمک مالی می‌کرد و هدایایی تقدیم می‌داشت که فریبنده بود و اگر به ندرت از یک همسر شهید اشتباهی سر می‌زد (که از نظر شرع، اشتباه هم شمرده نمی‌شود) به جای اینکه ریشه‌یابی کند و مشکل را به صورت منطقی حل کند، وحشیانه برخورد می‌کرد. نتیجه آن تندروی و وحشیگری، این است که امروز با امریکا و اسرائیل در راه رویارویی با رهبر معظم انقلاب اسلامی، که مانند کوهی استوار و دیده‌بان همیشه‌بیدار در برابر دشمنان اسلام و ایران ایستاده‌اند و از راه امام و شهدا پاسداری می‌کنند، هم‌صدا شود و با اهانت به مقام شامخ ولایت، خون شهدا را پایمال سازد. آرزوی من آن است که برگردد، پیش از آنکه فرصت از دست برود و عمرش به پایان رسد که در آن روز، راه نجاتی نخواهد بود. والسلام.

این ره که تومی روی به ترکستان است!

«نامه آقایان مهدی کروبلی، سید حمید روحانی و مهدی جمارانی به آیت الله

منتظری»

محضر مبارک حضرت مستطاب آیت الله العظمی جناب آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته
با سلام و تحیت، پیش از پرداختن به موضوعات اصلی لازم می داند نکاتی را یادآور شود:
الف: از آنجاکه یکی از ویژگی های حضرت تعالی صراحت لهجه است، انتظار داریم که از برخورد صریح و دور از مجامله ما نرنجید و آن را حمل بر جسارت و اسائه ادب نکنید.

ب: این نامه را افرادی به محضر عالی می نویسند که در درازای نهضت امام تا پیروزی انقلاب اسلامی و تا به امروز از علاقمندان و وفاداران به شما بوده و اخلاص آنان نسبت به حضرت تعالی به ثبوت رسیده است و علاوه بر اعتراف به مقام علمی شما از نظر مقاومت و از خودگذشتگی و تحمل رنج ها و فشارها شما را اسوه و الگوی کم نظیر دوران خفقان رژیم ستم شاهی می دانند و در این نگارش جز خیر خواهی و صلاح اندیشی و تذکرات مشفقانه و پیشگیری از ضربه و لطمه ناهنجار به مقام والای آنجناب نظر و اندیشه ای ندارند.

ج: این نامه، پس از دیرزمانی بردباری و خویشستن داری در برابر یک سلسله برخوردها و موضع گیری های سؤال برانگیز جناب عالی که برای ما در خور توجه نبوده است، به حضور عالی نگارش شده است. امید است که آن را بر پایه احساسات آنی، جوانی و حساب نشده نانگارید و توجه داشته باشید که در پی دیرزمانی اندیشه و بررسی همه جانبه، به تقدیم آن ناگزیر شدیم. با وجود این اگر شیوه نگارش دون شأن آن مقام معظم است، پوزش می خواهیم چون ما را از آن گریزی نبوده است. والعدر عند کرام الناس مقبول.

د: شما توصیه می فرمایید که: «لازم است مردم و کسانی که انتقاد سازنده دارند آزادانه حرف های خود را بزنند» امید است که به ما به عنوان سربازانی که در راه اسلام و انقلاب اسلامی - انشاء الله - فداکاری





و خدمت‌گذاری کرده و می‌کنند، این رخصت را بدهید که دور از هر گونه سانسور، انتقاد و نظریه خود را لااقل در نامه‌ای در بسته، به حضور عالی بنگارند.

اما مسائلی را که لازم می‌دانیم با آنجناب در میان بگذاریم و درباره آن با کمال ادب و احترام توضیح بخواهیم بدین شرح است:

۱. برخورد و موضع‌گیری حضرت‌تعالی در ماجرای مهدی هاشمی برای بیشتر دوستان مخلص و ارادتمندان روحانی شما که از نزدیک و دور شاهد موضع‌گیری‌های شما بودند، شگفت‌انگیز و حیرت‌آور بود و هنوز نیز این شگفتی و حیرت ادامه دارد. شما خود می‌دانید که نامبرده و باند او عالم روحانی مرحوم شمس‌آبادی و نیز روحانی دیگری را به جرم ساده‌اندیشی و بنا به گفته خود او «عدم اعتقاد به مبارزه» ربودند و به وضع فجیعی به قتل رسانیدند و آنگاه که دستگیر شدند نیز - بنا بر پرونده موجود - نامبرده در خدمت ساواک قرار گرفت و به همکاری با آنان پرداخت. در پی پیروزی انقلاب اسلامی که از زندان آزاد گردید، نیز به شرارت ادامه داد و حشمت و دو فرزند بی‌گناه او را به وسیله باند خود ربود و به قتل رسانید و آنگاه که از سوی حضرت‌تعالی علی‌رغم هشدارها و تذکرات خیر خواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، به مسئولیت نهضت‌ها گماشته شد، می‌دانید که چگونه در افغانستان میان برادران مسلمان کشت و کشتار و برادرکشی راه انداخت و فتنه‌ها برپا کرد. و سرانجام خون‌های ناحق ریخته گریبان او و باند او را گرفت و از سوی مسئولان نظام جمهوری اسلامی دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و به جنایات خود اعتراف کرد و به جزای اعمال خود رسید در این میان انتظار می‌رفت که حضرت‌تعالی در پی آگاهی از جنایات‌ها و آدم‌ربائی‌ها و خون‌ریزی‌ها و ده‌ها جنایت و خیانت دیگر او که در پرونده‌های او منعکس است و خود به خوبی از آن آگاهید، نه تنها از او و باند او اظهار تبری و انزجار کنید و از مسئولان امر کیفر هر چه سریع‌تر آنان را بخواهید بلکه از وجود چنین جنایتکاران خونخوار و خداشناسی در میان بیت خود به شدت نگران شوید و به خود آییند و در راه پاک‌سازی بیت خود از عناصر منحرف و وابسته به باند مهدی

بکوشید و از مقامات و مسئولانی که در راه ریشه کن کردن این ماده فساد تلاش کرده‌اند، سپاسگزاری کنید و خود را مرهون آنان بدانید، لیکن متأسفانه حضرت تعالی نه تنها چنین نکرده بلکه تا واپسین روز زندگی او می‌کوشیدید که او را از کیفر قانونی برهانید؟! آیا این موضع حضرت تعالی را می‌توان با موازین قانونی، مطابق دانست؟

۲. شما در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های خود از پایبندی به قانون، عدم تجاوز به قانون و حرکت بر پایه قانون، فراوان سخن می‌گویید. پرسشی که برای ما مطرح است این است که آیا پیروی از قانون برای دیگران است؟! یعنی این مسئولان نظام جمهوری اسلامی و امت قهرمان‌پرور ایران هستند که باید قانون را رعایت کنند؟ لیکن

اطراف‌های شما از هفت دولت آزادند؟! اگر چنین نیست پس چگونه: الف: خبر کشته شدن حشمت و دو فرزند او به دست باند مهدی، نه تنها شما را تکان نداد بلکه تا آنجا که امکان داشت از قاتلان آنها حمایت کردید. در صورتی که اگر حشمت و دو فرزند او باید به چنین کیفری می‌رسیدند، این وظیفه دادگاه انقلاب و دستگاه‌های قضایی بود، نه وظیفه مهدی و باند او. شما چگونه است که از دریافت خبر قتل حشمت و فرزندان او، به دست باند مهدی تکان نخوردید، لیکن آنگاه که خبردار شدید که مشتی منافق و محارب را طبق موازین قضائی محاکمه و اعدام کرده‌اند، به نامه‌نگاری دست زدید و در دیدار با برخی از مقامات قضائی این کار را جنایت خواندید و آنان را جانی نامیدید؟ شگفتا! مهدی و باند او اگر مردم را بدزدند و بکشند جانی نیستند، لیکن مقامات قضائی نظام جمهوری اسلامی اگر شماری از توطئه‌گرانی را که نقشه براندازی دارند، محاکمه و اعدام کنند، جانی هستند؟!!

ب: شما آنگاه که خبردار شدید که یکی از افراد باند مهدی اوراق و اسناد نخست‌وزیری را دزدیده است اظهار داشتید که «شاید تصمیم داشته در آینده نخست‌وزیر بشود و می‌خواسته است اطلاعاتی از چون و چندان کار نخست‌وزیری داشته باشد»!

آیا اگر فردا خبردار شوید که یکی از علما-العیاذ بالله- به بیت شما دستبرد زده است و شماری اسناد و مدارک را ربوده است و توجیه او این





است که چون قصد دارد در آینده قائم مقام رهبر شود، برای آشنایی با اوضاع و شرایط قائم مقامی به این کار دست زده است، با او چه رفتار و معامله‌ای خواهید کرد و چه دیدی نسبت به او خواهید داشت؟ آیا درباره او نیز چنین اظهار نظری خواهید فرمود؟

ج: سعید آیت‌الله زاده در حضور حضرت تعالی به جعل سند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی اعتراف کرد و صریحاً اعلام داشت که با سند جعلی، آنان را ساواکی جا زده است و در حقیقت با بدترین شیوه با آبرو و حیثیت آنان بازی کرده است. شما که درباره قانون و حیثیت افراد آن گونه داد سخن می‌دهید لطفاً بفرمایید که درباره این کار خلاف قانون نامبرده چه واکنشی از خود نشان دادید؟!

د: حجت‌الاسلام آقای سید هادی هاشمی بنابر اتهاماتی که در پرونده او موجود است و اعترافاتی که مهدی و باند او علیه نامبرده کردند، طبق قانون به بازجوئی فراخوانده شد. حضرت تعالی روی احترام به کدام قانون او را در بیت خود مخفی کردید و اعلام داشتید که بازجوئی و محاکمه او بازجوئی و محاکمه من است؟! و نیز روی چه مجوزی شماری از هم پرونده‌های مهدی هاشمی مانند جعفرزاده قاتل را در درون بیت شما پنهان ساختند و اجازه ندادند که طبق قانون دستگیر و کیفر داده شوند؟ راستی کسی که تحت تأثیر اطرفی‌های خود، به این آسانی قانون را نادیده می‌گیرد و قانون شکنی‌ها و آدم‌کشی‌های آنان را نمی‌بیند چگونه می‌تواند از قانون دفاع کند و قانون را حاکم سازد؟!

۳. شما در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های خود از تبعیض نیز گله‌مندید و آن را به حق برای اسلام و انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت زیان آور می‌دانید. لیکن بار دیگر تحت تأثیر جو حاکم در بیت خود درباره سعید آیت‌الله زاده، خود تبعیض قائل می‌شوید و آنگاه که او را به اتهام جعل سند، احضار می‌کنند، از فرستادن او به بازجوئی ممانعت به عمل می‌آورید و تنها با بازجوئی او در حضور خود شما موافقت می‌فرمایید؟! و آنگاه که در حضور شما صریحاً اعتراف می‌کند که علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی سند جعل کرده است ولی از نوشتن این اعتراف سرباز می‌زند، شما نیز از او حمایت می‌کنید و با پر خاش می‌گویید چرا

می خواهید از او نوشته بگیرید؟ آیا می خواهید او را به محاکمه بکشید؟! و این گونه به ماجرا پایان می بخشید. و درست چند روز پس از این جریان طی یک سخنرانی اعلام می دارید که تبعیض غلط است، ما نباید میان خودی و بیگانه فرق بگذاریم! ما باید از حکومت حضرت علی درس بیاموزیم که فرمود اگر عاریه مضمونه نبود اولین هاشمیه ای بودی که دستت را قطع می کردم و...

۴. شما از سانسور در رسانه های گروهی انتقاد می کنید و از این نگرانی که «اگر اینطور باشد کار به جایی می رسد که حرف من طلبه را هم که از اول انقلاب در کنار مردم و همراه با انقلاب اسلامی بوده ام سانسور می کنند...!»

شگفتا! چگونه است آن روز که رسانه های گروهی بیانیه حضرت امام درباره مهدی هاشمی را پخش می کنند، با پرخاش می گویند که چرا این موضوع را بوق کرده اند؟ و آنگاه که خبر به شما می رسد که رادیو و تلویزیون می خواهد اعترافات مهدی را پخش کند می کوشید که حتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید و نگذارید که امت اسلامی جنایات مهدی را از زبان او بشنوند!

آیا به نظر شما سانسور پیام رهبر انقلاب اسلامی که در راه این انقلاب همه هستی خود را فدا کرده است در صورتی که شما صلاح بدانید بی اشکال است و سانسور اعترافات مهدی و باند او نیز باید انجام بگیرد و تنها سانسور نظریات شما خلاف قانون است؟!

۵. شما اعلام می دارید که: «متأسفانه دیده می شود طوری شده است که افراد خوب از ترس پرونده سازی نمی توانند نفس بکشند!! با پوزش از محضر عالی باید عرض کنیم سیاه باد روی آن شیادانی که دور شما را گرفته اند و هر روز به گونه ای برای شما جو را ترسیم می کنند. روزی به شما می باوراندند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیان، در کوچه و خیابان آشکارا هتاک می کنند و روز دیگر وانمود می کنند که «افراد خوب هم از ترس پرونده سازی نمی توانند نفس بکشند» و حضر تعالی نیز بدون مطالعه و اندیشه روی آن گفته ها، آن را باور می کنید و بر زبان می رانید.





اگر حکومت تا آن پایه ضعیف است که مردم در کوچه و بازار به مقامات مسئول کشور آشکارا ناسزا می گویند چگونه توان پرونده سازی دارد و چگونه افراد خوب نمی توانند نفس بکشند؟

آیا به راستی افراد خوب از ترس نمی توانند نفس بکشند که «خوبان» بیت شما بی پروا و آشکارا به امام، مسئولان و مقدسات این انقلاب همه گونه جسارت ها را روا می دارند؟! آیا این اشرف خانم صبیح جناب عالی نیستند که از قم تا قهدریجان و تا هر جایی که صدای او برسد به امام عزیز و جان امت اسلامی اهانت می کند و عکس حضرت امام را در برابر چشمان شما از دیوار می کند؟! آیا این سعید آیت الله زاده نیست که فرزند عزیز امام، حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی را به جرم آنکه اجازه نداده است بیت امام نیز مرکز جاسوسان، آدم کشان و باندبازان قرار بگیرد و برای رسیدن به قدرت باند آدم کشی تشکیل نداده است «احمدشاه» می نامد!! و حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی را به جرم آنکه از آغاز نهضت امام با فداکاری و پایداری در کنار امام ایستاده است و برای بیرون راندن دیگران از صحنه به جعل سند دست نزده است «اکبرشاه» می خواند!!

آیا حضر تعالی شب نامه های نهضت آزادی را که در آن امام، مسئولان و اصولاً نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال می برند مطالعه نمی کنید؟! آیا سخنرانی های عناصر وابسته به انجمن حجتیه و پیروان تز «اسلام منهای روحانیت» را علیه مقامات و مسئولان کشور نمی شنوید؟!

آیا خدا راضی است که با این گونه سخنان، برای رادیوهای بیگانه و ضد انقلاب خوراک تهیه کنید و اصل نظام جمهوری اسلامی ایران را به زیر سؤال ببرید؟!
حضرت آیت الله!

شما خوب می دانید که امت قهرمان پرور ایران هرگز تحمل کوچکترین اهانت به ساحت مقدس حضرت امام را ندارد و این حقیقت در دوران ستم شاهی بارها ثابت شده است. راستی اگر روزی این ملت باخبر شود که در بیت شما نسبت به عکس امام چه جسارتی شده است می دانید با آن بیت چه خواهند کرد؟!

شما مداحی و ثناگویی را نکوهش کرده‌اید! آیا ممکن است توضیح بفرمایید که منظور شما چه می‌باشد. تا آنجا که ما می‌دانیم در صدا و سیما، خطبه‌های نماز جمعه، نطق قبل از دستور و در قطعنامه‌ها جز از امام و حضرت تعالی از هیچ مقامی مدح و ثنائی نمی‌شود و مداحی از امام از باب «فا ما بنعمت ربک فحدث» و «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» و وظیفه همه مسلمانان است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم امت حق شناس ایران از این وظیفه هرگز سر باز نخواهد زد. هر چند ممکن است باند آدم‌کشان را خوش نیاید.

۶. شما همیشه در برخورد با مسئولان و مقامات قضائی از عفو زندانیان گروهکی سخن می‌گوئید و آزادی آنان را می‌خواهید. با وجود آنکه بارها برای شما ثابت شده است که بسیاری از آنان به سبب اصرار و پافشاری شما مورد عفو قرار گرفتند و آزاد شدند و با شناسایی بیشتر از پاسداران و بسیجیان دست به آدم‌کشی و ترور زده خون عزیزان ما را ریخته‌اند، لیکن هرگز این گونه رویدادها در موضع شما در پشتیبانی از زندانی‌های گروهکی تغییری پدید نیاورده است. این موضع شما برای ما سؤال برانگیز است ما مطمئن هستیم که عناصر مرموز بیت، در این موضع گیری شما نقش اساسی دارند.

۷. شما در سخنرانی‌های خود روی این نکته بارها تأکید دارید که برخی از شعارهایی که دادیم غلط بود، تندروی بود موجب رمیدن افکار جهانی شد! حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را سر ندهید. باید این نکته را یادآور شویم که استکبار جهانی برای منحرف کردن مسیر یک انقلاب، نخست از این راه وارد می‌شود که به برخی از سردمداران انقلاب بیاوراند که قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری و ایستادگی روی آرمان‌های انقلاب غیر عملی و موجب انزوای کشور انقلابی در جهان می‌شود! و می‌کوشند افکار جهانی را به شکل لولوی سر خرمن، در برابر چشمان مسئولان انقلاب، پیوسته به رژه وادارند. غافل از آنکه، افکار جهانی را مشتی زراندوزان بی‌وجدان، رفاه‌طلبان بی‌درد و انسان‌های تهی از انسانیت می‌سازند و آنان که در کشورهای مقتدر و استکباری





هنوز از انسانیت تهی نشده‌اند، خود از بسیاری حقوق محرومند و در معادلات جهانی نقشی ندارند.

مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید بکوشند شعارها و آرمان‌هایی را دنبال کنند که مورد پشتیبانی امت قهرمان‌پرور ایران است و خانواده‌های معظمی در راه تحقق آن آرمان‌ها بهترین عزیزان خود را فدا کرده‌اند و هر گونه کمبود، کاستی و ناراحتی را در راه پیشبرد آرمان‌های مقدس انقلاب تحمل می‌کنند و مسلماً هیچ‌گاه از آرمان‌های مقدس خود دست نمی‌کشند و به آن پشت نمی‌کنند.

آری ما باید بکوشیم شعارها و آرمان‌هایی را که امت اسلامی در راه پیاده کردن آن قربانی‌ها داده رنج‌ها برده و می‌برد حفظ کنیم و جامعه عمل بیوشانیم. نه آنکه برای خوشایند بی تفاوتی، رفاه‌طلب‌ها سرمایه‌داران و سوداگران اروپا و امریکا، به شعارهای اسلامی-انقلابی پشت کنیم و آن را غیر عملی بخوانیم.

۸. شما می‌فرمایید «هر کس باید اعمال خود را محاسبه و اشتباهات خود را جبران کند... و در پی برطرف کردن نواقص و رفع اشتباهات برآیند» البته پیشنهاد ارزنده و اسلامی است و همه وظیفه‌مندند به حساب خود برسند پیش از آنکه به حساب آنان رسیدگی شود لیکن باید دید حضرت تعالی در این زمینه چه گامی برداشتید؟ اگر حضرت تعالی نگاهی به گذشته‌های خود بکنید و اشتباهات گذشته را دریابید، شاید امروز بتوانید در برخورد‌های خود جانب احتیاط را رعایت کنید و به این حقیقت برسید که ممکن است امروز نیز مانند دیروز در اشتباه باشید. شما یک روز به کتاب شهید جاوید تقریظ نوشتید و روز دیگر با فشار نیروهای منفی در صدد برآمدید که آن را رد کنید و توبه‌نامه بنویسید که برخی از دوستان نگذاشتند که هر دو کار اشتباه بود. شما شهید قهرمان محمد منتظری را تحت تأثیر گفته‌های دیگران، روانی خواندید. در صورتی که امام را هر چه تحت فشار قرار دادند تا کلمه‌ای علیه محمد بر زبان آورند نپذیرفتند. و خدا می‌داند که لیبرال‌ها و ملی‌گراها از این اظهار نظر شما درباره او چه بهره‌برداری‌های سوء کردند و در مجلس شورای اسلامی او را از قول شما دیوانه خواندند! شما علی‌رغم توصیه‌ها

و تذکرات حضرت امام که از نجف درباره مهدی دید منفی داشت و نیز دوستان دلسوز، مهدی هاشمی را مسئولیت دادید و دست او را باز گذاشتید و در نتیجه دیدید که با بهره‌برداری سوء از امکانات به دست آورده، به چه جنایاتی در ایران و افغانستان دست زد و امروز نیز علی‌رغم هشدارها و رهنمودهای حضرت امام و بیشتر دوستان وفادار و دلسوز، از پاکسازی بیت خود، خودداری می‌ورزید و در نتیجه می‌بینیم که اطرافی‌ها و نزدیکان شما برآنند که شما را گام به گام از راه انقلاب جدا سازند و شما را نسبت به انسان‌های متعهد و فداکار و انقلابی بدبین سازند و آدم‌کشان و سرمایه‌دارها و لیبرال‌ها را در دید شما قهرمانان مبارزه با امریکا جا بزنند!

شما دیگران را از یک‌دندگی و لجاجت منع می‌کنید لیکن خود در برابر این همه دوستان دیرینه و خیل خیراندیشان که از سال‌های متمادی و از دوران‌های بسیار گذشته آنان را می‌شناسید و به اخلاص و تعهد آنان ایمان دارید سرسختی نشان می‌دهید به گونه‌ای که انگار همه آنان در مسیر مخالف انقلاب حرکت می‌کنند و یا نمی‌فهمند و در اشتباهند و تنها چند نفری که گرداگرد شما حلقه زده‌اند دلسوز انقلاب می‌باشند و درست می‌اندیشند!

۹. شما پیوسته به مسئولان گوشزد می‌کنید که نیروها را کنارزنید، افراد کاری را حذف نکنید لیکن می‌بینیم که امروز برخی عناصر درستکار و متعهد از بیت شما کنار زده شده و یا منزوی گردیده‌اند و سعید آیت‌الله زاده با اهانت از افرادی که در باند نیستند کلید تحویل می‌گیرد!!

۱۰. گفتن ندارد که در نظام جمهوری اسلامی، کمبودها و کاستی‌هایی وجود دارد که برخی از آن از پیامدهای انقلاب نوپا و جنگ تحمیلی می‌باشد و اجتناب‌ناپذیر است و برخی نیز به سبب بی‌تجربگی و عدم کارایی برخی از مسئولان به وجود آمده است و قهرماً با تذکرها و راهنمایی‌های مشفقانه همراه با ارایه طرح‌ها و برنامه‌ها می‌توان آن را برطرف ساخت. اما این شیوه‌ای که شما در پیش گرفته‌اید که ضعف‌هایی را که اطرافیان و نزدیکان در نظر شما بزرگ جلوه می‌دهند،





بدست می‌گیرید و با بوق و کرنا به رخ مسئولان می‌کشید، بدون آنکه راه حلی ارایه دهید، نه تنها شیوه‌ای سازنده و اصلاحی نیست بلکه از یک سو، برای دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی خوراک تبلیغاتی فراهم می‌کند و از سوی دیگر نظام را زیر سؤال می‌برد و تضعیف می‌نماید. این شیوه‌آنجایی است که کنار گود نشسته‌اند و همه مشکلات کشور را یک روزه حل می‌کنند.

شما خوبست به جای حمله به این و آن، به ارشاد و راهنمایی بپردازید و ضمناً به کارهایی که خود انجام می‌دهید بنگرید تا دریابید که تا چه پایه‌ای در صحنه عمل موفق بوده‌اید. آن بندج که درباره آن نتوان سخن گفت و این نمایندگان شما در دانشگاه‌ها که برخی از آنان، مایه شرمساری و دور داشتن دانشجو از روحانی شده‌اند و دیگر مجالی برای شرح آن نیست.

ما در پایان لازم می‌دانیم که راه امام و خط امام را به شما یادآوری کنیم. ما بر این باوریم که حضرت‌تعالی اگر به زندگی و راه امام عنایت بیشتری داشته باشید و آن را دریابید و به کار بندید در زندگی سیاسی شما ۱۸۰ درجه دگرگونی پدید خواهد آمد و راه دیگری در پیش خواهید گرفت.

از ویژگی‌های برجسته و ارزنده امام این است که تأثیرناپذیرند و این ویژگی‌ها معظم‌له را از بسیاری خطرهای مصون داشته است. در آن روزگاری که در نجف اشرف، در غربت به سر می‌بردند، نامه‌ها، پیام‌ها و فشارهای همه‌جانبه بیشتر یاران و دوستان ایشان نتوانست معظم‌له را تحت تأثیر قرار دهد و به پشتیبانی از منافقین وادارد. و چنانکه در بالا اشاره شد درباره شهید محمد نیز تلاش‌های فراوانی شد تا امام کلمه‌ای علیه او بر زبان آورد و نیز درباره برخی از چهره‌هایی که در محافل روشنفکری محبوبیتی داشتند و نیز پیرامون برخی گروه‌ها و انجمن‌ها که متأسفانه امروز نیز در مراکز حساس جا خوش کرده‌اند، بارها تلاش‌هایی به عمل آمد تا از امام تأییدی بگیرند که به سبب بیداری و هوشیاری امام، همه آن تلاش‌ها ناکام ماند و تأثیرناپذیری امام بر همگان ثابت و آشکار گردید.



موضع امام علیه مهدی هاشمی در نجف اشرف که حتی به برادران روحانی نجف، اجازه تحصن و اعتصاب برای نجات جان او را نداد، آموزنده و پندآمیز است (در این زمینه آقای انصاری که در خدمت حضرت تعالی انجام وظیفه می‌کنند و آقای سید حمید روحانی که در این نگارش، سهیم است، می‌توانند دیدگاه امام درباره مهدی در نجف را برای شما بازگو کنند).

ما اطمینان داریم که حضرت تعالی با الهام از تذکرات و رهنمودهای حضرت امام بزرگوار، می‌توانید به بهترین شیوه‌ای در مقام اصلاح و پاکسازی بیت خود برآید، عناصر ناباب را از درگاه خود برانید و نزدیکان را از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی خود منع کنید.

شما از اصلاحات، فراوان سخن گفته‌اید و رهنمود داده‌اید لیکن هیچ‌گاه به سبب جوسازی‌های برخی از اطرافی‌ها و نزدیکان نتوانستید به اصلاح بیت خود دست بزنید یعنی اساساً به شما فرصت اندیشیدن در این باره را ندادند.

صداقت، درستی و سلامت نفس شما بر همگان آشکار است، لیکن آنچه که شما را آسیب‌پذیر ساخته است بیت و نزدیکان شما و منابع خبری شما است که متأسفانه ناسالم است. و این منابع خبری ناسالم و برخی نزدیکان ناصالح شما را به اشتباهات خطرناکی واداشته‌اند و دشمن را به شکل دوست و دوستان را دشمن در برابر شما به نمایش می‌گذارند و عناصر لیبرال و منحرف مانند نهضت آزادی را به شما نزدیک می‌سازند. ما از این نگرانییم که این روش و شیوه شما صبر برادران انقلابی و وفادار به شما را لبریز کند و آنان را به نگارش نامه‌های سرگشاده و استفاده از رسانه‌های گروهی برای پاسخگویی به جنابعالی و توضیح حقایق برای امت اسلامی، ناگزیر سازد که از آن به خدا پناه می‌بریم.

ما رسماً اعلام می‌داریم که تا منابع خبری و تشکیلات درونی شما اصلاح نگردد، این ره به ترکستان است و هرگز نخواهید توانست وظایف و مسئولیت‌هایی را که در قبال اسلام و انقلاب اسلامی بر دوش دارید به درستی به پایان ببرید بلکه ممکن است خدای نخواست به خود و اسلام و انقلاب زیان‌های جبران‌ناپذیری وارد کنید. این حقیقت را می‌توانید با



مطالعه در زندگی برخی علما و مراجع گذشته که در محاصره اطراف‌ها
و نزدیکان بوده‌اند به خوبی به دست آورید که قرآن می‌فرماید: لقد کان
فی قصصهم عبره لاولی الالباب - والسلام علیکم ورحمت‌الله.

۲۹/بهمن/۱۳۶۷

مهدی کروی - سید حمید روحانی - مهدی جمارانی

نامه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی به حجت‌الاسلام

والمسلمین شیخ مهدی کروبی

هو العزیز

آنچه اکنون در دسترس خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد، نامه‌ای است که در تاریخ ۲۹ اردیبهشت/۱۳۸۸ به دوست دیرینه‌ام جناب آقای کروبی نگاشتم. بر این امید بودم که نامبرده به خود آید و از کژراهه برهد و به انتشار این نامه هیچ‌گاه نیازی نباشد، لیکن چه توان کرد که دست‌های مرموز عناصر پشت پرده، رخصت اندیشیدن را از او سلب کرده‌اند و او را به ورطه‌ای افکنده‌اند که راه بازگشت ندارد و هر روز بیش از پیش از اسلام و امام «سلام‌الله‌علیه» دور می‌گردد به گونه‌ای که امروز هر گونه دفاع از اسلام، انقلاب و رهبری را «دین‌فروشی»!! می‌خواند و هم‌صدایی با امریکا، صهیونیست‌ها و دیگر دشمنان اسلام را «دین‌مداری»!! می‌داند.

اگر حضرت امام در قید حیات بودند، بی‌تردید امروز با آقای شیخ مهدی کروبی همان برخوردی را می‌کردند که دیروز با آقای شیخ حسینعلی منتظری کردند. حضرت امام که آقای منتظری را «فاسد، فاسق و مفسد» خواندند برای این بود که می‌دیدند نامبرده با تأثیرپذیری از منافقان و جاسوسان حاکم بر بیت خود به نامه‌پراکنی دست می‌زند و دروغ‌پردازی‌ها و شایعه‌سازی‌های بی‌شرمانه اطرافی‌ها را به عنوان «وحی منزل» در نامه‌های خود منتشر می‌سازد؛ کاری که امروز جناب آقای کروبی به آن مبادرت می‌ورزد و خوراک چرب و نرمی برای رادیوهای استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی فراهم می‌سازد. اعاذناالله من شرور انفسنا

سید حمید روحانی - ۲۵ مرداد/۱۳۸۸





هوالعزیز

فذكر فان الذکری تنفع المؤمنین

برادر گرامی حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای کروی

تسلیم و تحیت وافر بعرض رسانیده به دعوات خالصانه یادآورم

در تاریخ ۲ اسفندماه گذشته تلفنی با جنابعالی احوال پرسی کردم و فرصتی را برای دیدار و گفت و گو خواستم پاسخ دادید حتماً وقتی را برای ملاقات مشخص می‌کنم و به شما خبر می‌دهم، لیکن تا امروز که زمان درازی از آن تاریخ می‌گذرد خبری ندادید از این رو، ناگزیر شدم آنچه را که می‌خواستم حضوری با شما در میان بگذارم به صورت کتبی تقدیم دارم، امیدوارم که ارسال آن مایه آزردهی خاطر مهر مظاهر جنابعالی نگردد و رنجیدگی از اینجانب را فزونی نبخشد. دوستی و دلبستگی و پیشینه دیرینه‌ای که میان ما وجود دارد ایجاب می‌کند که در این برهه حساس که جنابعالی را در ورطه خطرناکی می‌بینم آرام و بی تفاوت نمانم، زنگ خطر را به صدا درآورم و این کمترین کاریست که می‌توانم در عوالم دوستی و برادری به عنوان حق شناسی انجام دهم «تو خواه از سخنم پند گیر، خواه ملال.»

جناب آقای کروی

آن روز که من و شما به همراه حاج آقای جمارانی آن نامه غم‌بار را به آقای منتظری نگاشتیم هرگز مرا این باور نبود که روزی من ناگزیر شوم هشدارنامه‌ای همسان برای جنابعالی بنگارم و همان نکته‌های تلخی را که به او گوشزد کردیم به جنابعالی یادآور شوم. این نکته که جنابعالی امروز روشی ناهمگون با گذشته‌های درخشان خود در پیش گرفته‌اید و شاید موضعی همسان با آقای منتظری دارید، حتماً برای آن جناب شگفت‌آور و باورنکردنی باشد، از این رو رخصت می‌خواهم که پیش از هر گونه بحث و بررسی، به دفتر خاطر اتم نگاهی داشته باشم و به دیدگاه گذشته جنابعالی گذر کنم:

دوشنبه ۳ بهمن ۱۳۶۷ - ساعت ۲۲/۴۰ سرگرم مطالعه بودم که تلفن منزل به صدا درآمد، حاج خانم کروی بودند که پس از حال و احوال



مختصر گوشی را به حاج آقای کروی دادند. آقای کروی از من خواست به منزلشان بروم، خواستند ماشین بفرستند، گفتم خودم می‌آیم. بی‌درنگ رهسپار منزل او شدم، آقای کروی از دست آقای منتظری سخت گرفته و کلافه بود می‌گفت این روزها سخنان آقای منتظری در سخنرانی‌هایی که می‌کند دشمن شادکن و دهن کجی به نظام جمهوری اسلامی ایران است، تهمت‌های ضد انقلاب را تکرار می‌کند، به دوستان چندین ساله خود بی‌اعتماد شده است و حرف‌های افرادی را که دور و برش را گرفته‌اند قبول دارد و آن حرف‌ها را وحی منزل می‌داند و جوسازی‌ها و دروغ‌پردازی‌های آنان را دائم تکرار می‌کند و سخنان او امروز خوراک تبلیغاتی برای رادیوهای بیگانه شده است، نمی‌دانم باید با او چه کار کرد؟ گفتم همه اینها را که گفتید می‌دانم و بیش از یک سال است به شما پیشنهاد داده‌ام و چند بار هم تکرار کرده‌ام که بیا با هم نامه‌ای خطاب به او بنویسیم و هشدار دهیم شاید به خود آید و اگر در روش خود تجدیدنظر نکرد این نامه را منتشر کنیم. آقای کروی گفت: این درست نیست که ما به قائم مقام رهبری نامه تندی بنویسیم و حرمت شکنی کنیم و بعد هم او را تهدید کنیم که اگر به حرف‌های ما گوش نکردید این نامه را منتشر می‌کنیم! گفتم ما نمی‌نویسیم که اگر به حرف‌های ما گوش نکردید، این نامه را منتشر می‌کنیم بلکه روی نقاط ضعف او انگشت می‌گذاریم و توضیح می‌خواهیم، یا ما را می‌خواهد و درباره روش و منش خود توضیح می‌دهد، در آن صورت می‌توانیم با بحث و گفت‌وگو او را به برخی از اشتباهاتش متوجه سازیم و او را از کژراهه برهانیم. شاید ما را نپذیرد و با ما گفت‌وگو نکند لیکن نسبت به رفتار و گفتار خود تجدیدنظر کند که خیلی ارزشمند است. پس از این گفت‌وگو آقای کروی موافقت کردند که نامه‌ای خطاب به آقای منتظری بنویسیم و تأکید داشت که نامه تند نباشد.

جناب آقای کروی

چنانکه می‌بینید محورهای اعتراض و انتقاد جنابعالی به آقای منتظری در آن روز در این چند نکته خلاصه می‌شد:

۱. اظهارات دشمن شادکن در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها



۲. تکرار اتهامات دشمن به نظام جمهوری اسلامی
۳. ذهنیت و بی‌اعتمادی نسبت به دوستان دیرینه
۴. باورمندی نسبت به دگراندیشان و مخالفان و معاندان
۵. دهن کجی به نظام

اکنون بایسته است به بررسی دیدگاه‌ها، موضع‌گیری‌ها و سخنرانی‌های جناب‌عالی بپردازیم و ببینیم موضع امروز شما با آنچه که آقای منتظری را به جرم آن مورد عتاب و خطاب قرار دادیم و محکوم کردیم تفاوتی دارد؟ یا خدای نخواستہ همان راه و روش و خطا و لغزش او را امروز جناب‌عالی ندانسته و ناخودآگاه در پیش گرفته‌اید و در واقع آن عناصر مرموز و نیرنگ‌بازی که دیروز آقای منتظری را به چالش کشیدند و از ملت و نظام گرفتند امروز با همان شیوه و تاکتیک شما را در میان گرفته‌اند و دور شما گرد آمده‌اند و می‌خواهند شما را به همان شیوه و شگرد از ملت و پیشینه درخشان‌تان جدا سازند.

جناب آقای کروبی

چرا یکبارہ به دوستان دیرینه و پنجاه‌ساله خود پشت کردید و آنان را معاند و مغرض پنداشتید؟! این چه دست مرموزی بود که جناب‌عالی را توانست از یاران و هم‌زمان دیرینه جدا سازد و برای شما نسبت به آنان ذهنیت پدید آورد؟! چه راز مگویی در کار بود که برخی از عناصر مرموزی که جناب‌عالی تا دیروز آنان را مخالف امام و انقلاب اسلامی می‌دانستید، یکبارہ «مقرب الخاقان» شدند و آنان را یار و دلسوز خود و زبان‌گویای خویش پنداشتید و با طناب آبی‌رنگ! آنان به چاه رفتید؟!

آیا به یاد دارید که آقای ابطحی را «عامل نفوذی مشارکتی‌ها» می‌دانستید و می‌گفتید دفتر ریاست جمهوری را به پایگاه مشارکتی‌ها بدل کرده و آقای خاتمی را در محاصره عناصر مشارکتی قرار داده به گونه‌ای که ما نمی‌توانیم یک جلسه مشورتی با او داشته باشیم؟! آیا به خاطر دارید که از دست آقای ابطحی می‌نالیدید که می‌خواهد مشارکتی‌ها را در همه محافل نفوذ دهد و گفتید در جلسه «مجمع روحانیان مبارز» خطاب به او گفته‌اید «دفتر ریاست جمهوری را که به پایگاه مشارکتی‌ها بدل کرده‌اید، حالا خواهش می‌کنم مجمع را به پایگاه

دیگری برای آنها تبدیل نکنید؟! آیا این «عامل نفوذی مشارکتی‌ها» امروز برای پیشبرد آرمان‌های مقدس امام و انقلاب اسلامی به سراغ شما آمده یا خدای ناکرده در جنابعالی دگرگونی پدید آمده که او را به طمع انداخته است؟!

جناب آقای کروبی

هیچ اندیشیده‌اید که در شما چه ناخالصی پدید آمده است که مهره‌ها و چهره‌های مرموزی مانند قوچانی، باقی، سحر خیز، ابطحی، دباغ و... و شما را از سنخ خود یافته‌اند و پشت سر شما قرار گرفته‌اند؟! آیا شما بر این باورید که این حضرات به ویژه جناب آقای دباغ امروز شما را در خط امام و انقلاب می‌دانند که از شما حمایت می‌کنند؟! شما در یک سخنرانی اعلام کردید «... من همان مهدی کروبی خط امام هستم... و به این خط عشق می‌ورزم...»!! (اعتماد ملی ۸۸/۲/۲۱) با عرض پوزش باید بگویم مطمئن باشید که اگر جنابعالی در عمل - نه در شعار - «همان مهدی کروبی خط امام» بودید، این مهره‌ها و چهره‌هایی که امروز شما را در میان گرفته‌اند و گرداگرد شما به پایکوبی و دست‌افشانی پرداخته‌اند، هیچ‌گاه به شما نزدیک نمی‌شدند و به شما بها نمی‌دادند و با شما همان گونه برخورد می‌کردند که تاکنون با پیروان راستین راه امام برخورد کرده و می‌کنند.

اگر می‌خواهید دریابید که دشمنان امام و انقلاب اسلامی درباره جنابعالی چگونه می‌اندیشند و دید و دأب شما را چگونه ارزیابی می‌کنند، نکته‌ای را که آقای دباغ درباره میر حسین موسوی آورده است با ریزبینی و تیزبینی گذر کنید: «...من در سخنان آقای موسوی نکته تازه‌ای نمی‌بینم، در عملکردش هم کار دلچسبی مشاهده نمی‌کنم، گمان می‌کنم با افکار پیشین‌اش وداع نکرده است و به رغم اینکه گاهی در سخنرانی‌های تازه‌ای دارد، اما ریشه‌ها، همان ریشه‌های پیشین است...»!! (اعتماد ملی ۸۸/۲/۲۱)

جان کلام اینجاست که این عناصر بیگانه‌زده و انقلاب‌برانداز در کنار کسانی لانه می‌کنند که بدانند و دریابند که آن کسان «با افکار پیشین‌اش وداع کرده است!» و از انقلاب اسلامی دست شسته است و





چون امروز دریافته‌اند که جناب آقای کروبی با هزاران آه و افسوس «با افکار پیشین‌اش وداع کرده است»، گرد او را گرفته‌اند تا با دست و زبان او بتوانند امیال و اغراض شیطانی خود را به اجرا درآورند.

بایسته یادآوریم که اینجانب دیرزمانیست دریافته‌ام که چرخش تندی در موضع جناب آقای کروبی پدید آمده است، دست کم از آن روزی که باند ایشان به جایگاه ریاست جمهوری دست یافتند و یکباره همه آن شعارهای انقلابی و ضد امریکایی را کنار گذاشتند و اینجانب در دیداری با حاج آقا کروبی درباره موضع باند او توضیح خواستم و پاسخ او این بود: امروز دیگر شعارهای ضد امریکایی بردی ندارد! امروز دیگر دنیا این گونه شعارها را بر نمی‌تابد!! مورد دیگری که اینجانب را به این واقعیت تلخ رسانید که جناب آقای کروبی «با افکار پیشین‌اش وداع کرده است» واکنشی بود که او در برابر شعار مقدس امام مبنی بر «اسرائیل بایستی از صفحه روزگار حذف شود» که از سوی رئیس‌جمهور امروز ایران مطرح شده بود، از خود نشان داد. آقای کروبی اینجا و آنجا در انتقاد به این موضع رئیس‌جمهور، پیوسته تکرار می‌کرد که «امام به شهید رجایی گفته بود من حالا یک حرفی بزدم، شما به موضع من کاری نداشته باشید شما ببینید در عرف بین‌الملل در موارد مختلف چگونه باید برخورد کرد!!»، و نیز روی این نظر تأکید داشت که شعارهای امام تنها برآزنده خود امام است و هر کسی نشاید آن را به زبان آورد؟!

حضرت آقای کروبی

آیا بهتر از این می‌توان راه امام را بی‌رهرو ساخت؟ و خط امام را کور کرد؟ آیا از دید جناب‌عالی امام آنچه را که می‌گفت باور نداشت و سخنان او جنبه شعار داشت؟ و اصولاً شعارها و دیدگاه‌های امام در خور پیروی و الگو نیست؟ می‌بینید عناصر وابسته به بیگانه و مزدوران سرسپرده به شیطان بزرگ و صهیونیسم بین‌الملل چگونه توطئه‌های امام زدایی را به دست عناصر خوش سابقه‌ای چون جناب‌عالی پیاده می‌کنند؟ تا دیروز تلاش می‌کردند که راه حضرت امام حسین (صلوات‌الله‌علیه) و راه عاشوراییان را بی‌رهرو سازند و نهضت عاشورا را منحصر به آن حضرت و باران او بنمایانند که انگار در خور الگو برداری نیست و امروز

از زبان کسانی مانند جنابعالی می‌کوشند که راه امام را بی‌رهر و سازند و اندیشه‌های امام را به موزه تاریخ بفرستند که صد البته «عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند.»

شما در توجیه همکاری خود با عناصر معلوم‌الحال و نوکران وظیفه‌خوار یا بی‌مزد و مواجب امریکا چنین داد سخن داده‌اید: «... ما اگر بخواهیم به هر بهانه‌ای افراد را از خود طرد کنیم یک روزی بگوییم صهیونیست دشمن است (!!!) یک روز بگوییم پایگاه و بلندگوی دشمن است که درست نیست، دشمن‌سازی که هنر نیست، ما باید سعی کنیم همه کسانی را که در کشور زندگی می‌کنند زیر یک سقف گردآوریم و اصل برای آن کشور و نظام است. ما برای جذب کردن آمدیم، نه برای دفع کردن...» (اعتماد ملی ۸۸/۲/۲۱)

اولاً این دیدگاه امروز جنابعالی، سیاست دیرینه مهدی قاتل (بنا به تعبیر امام (س))، بود که در بیت آقای منتظری به اجرا درآمد و عناصر منافق، لیبرال، سکولار، دگراندیش و... زیر عنوان «ترکش خورده‌ها» در آنجا گرد آمدند و حرف‌هایشان را از زبان آقای منتظری بازگو کردند و اکنون به برکت حضور باقی‌ها در کنار شما می‌بینیم که تزیینات مهدی هاشمی نیز گویا از سوی جنابعالی پذیرفته شده است. ثانیاً اگر امروز به راستی نظر جنابعالی این است همه کسانی را که در کشور زندگی می‌کنند «زیر یک سقف گردآوریم»، چرا برخی از کسانی که با «انجمن حجتیه» ارتباط دارند و آن گروهک را زیر پر گرفته‌اند، از نظر جنابعالی به زیر سؤال‌اند و جنابعالی آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهید؟ ثالثاً جنابعالی که چنین دید بازی دارید! و از چنین سعه صدری! برخوردارید که می‌خواهید «همه کسانی را که در کشور زندگی می‌کنند زیر یک سقف گرد» آورید! چرا تحمل چاپ یک نامه تاریخی از آیت‌الله مصباح را در فصلنامه پانزده خرداد نداشتید و با اینجانب به سبب چاپ آن نامه قطع ارتباط کردید؟! رابعاً آیا می‌توانید توضیح بفرمایید منظور از آن «سقف» که قرار است «همه کسانی را که در کشور زندگی می‌کنند» زیر آن گرد آورید در کجا قرار دارد؟ به نظر می‌رسد آن «سقف» ستاد انتخاباتی جنابعالی باشد، از این رو، عناصر ضد انقلاب، سکولار، ناباور،





آنگاه که در زیر «سقف» ستاد قرار بگیرند غسل تعمید می‌یابند! و «سیئات اعمالشان به حسنات» بدل می‌گردد!! آقای دباغ و آقای باقی تاروزی که زیر این سقف قرار نگرفته‌اند، خطرناک، مرموز و غیر قابل اعتمادند لیکن آنگاه که در ستاد انتخاباتی جناب آقای کروبی ثبت نام کردند «مناهل البیتند»! آقای ابطحی تاروزی که در کنار آقای خاتمی باشد «عامل نفوذی مشارکتی‌ها» است و باید از او بر حذر بود، لیکن روزی که در زیر «سقف» ستاد انتخاباتی جناب کروبی قرار گرفت فرزند انقلاب است!! و همه باید بدانند که «ما برای جذب کردن آمدیم، نه برای دفع کردن»!! آیا احتمال نمی‌دهید که این حب جاه و مقام است که مشکل ساز شده باشد؟ آقای منتظری نیز بر آن بود همه کسان را (ترکش خورده‌ها را) در زیر یک سقف گردآورد و البته «سقف» مورد نظر او «بیت» بود، کسانی که در زیر آن سقف قرار می‌گرفتند، حتی قربانی فر (جاسوس سیا) نیز از هر زشتی و پلیدی مبرا بودند و او بر خود واجب می‌دانست که با همه قوا از آنان پشتیبانی کند و آنان را مورد ستایش قرار دهد! زینهار که پا جای پای آقای منتظری نگذارید.

جناب آقای کروبی

جنابعالی آن روز از آقای منتظری نگران و ناراحت بودید که سخنان دشمن شادکن بر زبان می‌راند و به نظام جمهوری اسلامی دهن کجی می‌کند، چرا شما پیوسته سخنانی بر زبان می‌آورید که مایه شادی شیطان بزرگ، رژیم صهیونیستی، سلطنت طلبان ورشکسته و ضد انقلاب‌های درون مرزی و برون مرزی شود؟ و خوراک و تبلیغاتی برای بوق‌های شیطان بزرگ و صهیونیسم بین‌المللی و... فراهم آورد؟؟ با نگاهی به روزنامه «عتماد ملی» این تیتراهای امریکا پسند جلب نظر می‌کند:

«اعدام کودکان را متوقف کنید»! (۸۸/۲/۸)

«هولو کاست واقعیت دارد»! (۸۸/۲/۱۰)

«باماجرایی در سیاست خارجی مخالفم»! (۸۸/۲/۱۷)

مبادا همان‌ها که دیروز این‌گونه سخنان دشمن شادکن را برای آقای منتظری دیکته می‌کردند، امروز به زبان شما بگذارند و از زبان شما به



نظام جمهوری اسلامی آسیب برسانند؛ دور از واقعیت نیست که عناصر وابسته به سازمان‌های سیا و موساد سالیان درازی مترصد بوده‌اند تا چنین روزهایی که رژیم صهیونیستی به جرم قتل عام کودکان در غزه در جهان بی‌آبرو شده است، بتوانند با این گونه تیتراهای ننگ‌بار افکار جهانیان را از جنایات آن رژیم منصرف سازند و جنابعالی با خوش‌باوری بر این گمانید که با یک عذرخواهی خشک و خالی از مردم، تأثیر سوء این تیترا در جهان از میان برده‌اید!! باید بدانید افکار عمومی در جهان هیچ‌گاه باور نخواهند کرد که چهره‌ای به نام شیخ مهدی کروی که چند دوره ریاست مجلس را بر دوش داشته تا این پایه بی‌اراده و بی‌اختیار باشد که چند مهره دست و رو نشسته او را بگردانند، بچرخانند و به نام او دروغ بسازند و تیترا بترانند. برداشت مردم جهان این خواهد بود که رئیس مجلس سابق در برابر سیل اعدام کودکان در ایران به اعتراض برخاست و از مقامات مسئول خواست این اعدام‌ها را متوقف کنند، لیکن بعد از فشار و تهدید حاکمان قداره‌بند!! ایران ناگزیر شد آن را تکذیب کند و عذر بخواهد! تاریخ‌نویسان غربی و قلم‌به‌مزدان درون‌مرزی آنان در آینده نیز با همین تحلیل و برداشت به بررسی این گونه عنوان‌ها خواهند نشست و نظام جمهوری اسلامی و در واقع اسلام را به زیر سؤال خواهند برد. می‌بینید که عناصر همراز و همراه که جنابعالی آنان را در زیر یک سقف گرد آورده‌اید چگونه از زبان جنابعالی تیشه به ریشه نظام زدند؟ چنانکه این عناصر دیروز از آقای منتظری نیز چنین سوءاستفاده‌هایی کردند و از زبان و قلم او اتهاماتی بر امام، نظام و اسلام وارد کردند که با آب زمزم نیز پاک نمی‌شود. نکته درخور نگرش اینکه جنابعالی در نامه خود به شورای نگهبان یادآور شده‌اید که: «... نمی‌دانم که آیا اعضای محترم شورای نگهبان به رسانه‌های بیگانه توجه دارند که تا چه اندازه از این سخنان سوءاستفاده کرده... آیا نباید از حیثیت نظام در این مورد دفاع کرد؟...» (اعتماد ملی ۸۸/۱/۱۸) از اینکه جنابعالی در اندیشه دفاع از حیثیت نظام هستتید! و اینکه می‌دانید رسانه‌های بیگانه از سخنان مسئولان نظام تا چه اندازه سوءاستفاده می‌کنند! درخور قدردانی، سپاسمندی و امیدواری است! لیکن بایسته است که جنابعالی به این



پرسش پاسخ دهید که آیا این تنها «اعضای محترم شورای نگهبان» هستند که بایستی مراقب باشند که رسانه‌های بیگانه از سخنان آنان سوءاستفاده نکنند و سخنانی بر زبان نیاورند که مایه بهره‌گیری ناروای رسانه‌ها و دستگاه تبلیغاتی بیگانگان شود؟! جنابعالی هر آنچه بگویید، بنویسید و یا اطرافی‌های شما، به نام شما به دروغ و راست تیترا بتراشند، خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های بیگانه فراهم نمی‌سازد؟! و آب به آسیاب دشمن نمی‌ریزد؟! آقای منتظری بر این باور بود که آنچه می‌گوید و می‌نویسد، مایه استواری نظام جمهوری اسلامی است!! حتماً امروز هم باند واداده و ورشکسته‌ای که دور شما گرد آمده‌اند به شما باورنده‌اند که گفتار و نوشتار شما حیثیت نظام را در خارج بیمه می‌کند و به نظام جمهوری اسلامی آبرو و اعتبار می‌بخشد!! جهانیان از اینکه ایران چنین چهره مترقی، روشنفکر و راستگویی به نام «مهدی کروبی» دارد به خود می‌بالند و به او افتخار می‌کنند که این ابرمرد در برابر اعدام سیل آسای کودکان، به پا خاسته و شجاعانه خواهان توقف این جنایت شده است!

جناب آقای کروبی

جنابعالی روی ماجرای هولوکاست تا چه پایه‌ای تحقیق مطالعه و بررسی کرده‌اید که چنین قاطع و صریح می‌گویید: «هولوکاست واقعیت دارد»!! (اعتماد ملی ۸۸/۲/۱۰) اگر به راستی درباره این ماجرا مطالعه دارید! و تحقیق علمی و مستند صورت داده‌اید! و اسنادی بر این ادعای خود به دست آورده‌اید خوبست که دستاورد علمی! و پژوهشی خود را درباره هولوکاست انتشار دهید! همچنان که روزه گارودی و ده‌ها دانشمند غربی با دلایل عقلی و قراین و شواهد علمی هولوکاست را رد کرده‌اند، جنابعالی نیز با دلایل و شواهد متقن! آن را اثبات کنید! و اگر اصولاً در این مورد کوچک‌ترین اطلاع و مطالعه‌ای ندارید و دیگران برای جنابعالی این موضوع را دیکته کرده‌اند و به دست شما داده‌اند، کاش لحظه‌ای درنگ می‌کردید و می‌اندیشیدید که این نفوذی‌های مرموز و سرسپرده از مطرح کردن این جریان چه نقشه‌ای در سر دارند؟ و از زبان جنابعالی به کدام یک از زورمداران مقتدر و فزون‌خواه جهان چراغ

سبز نشان می دهند؟! آیا جنابعالی لحظه ای نیاندیشیده اید که پیش کشیدن جریان هولوکاست در این شرایط چه لزومی دارد و چه گره ای از مشکلات این کشور باز می کند؟ البته بعید نیست که اطرافیان مترقی و دموکرات مآب جنابعالی دستور گرفته باشند که نه تنها هر ایرانی را زیر یک «سقف» گردآورند، بلکه جهانیان و در پیشاپیش آن، صهیونیست ها را نیز زیر یک «سقف» گردآورند! چون «برای جذب کردن آمدیم، نی برای دفع کردن»!! و شاید اکنون نیز در گوش جنابعالی زمزمه می کنند که موضع شما درباره هولوکاست، ایران را از یک حمله اتمی نجات داد! فشار اقتصادی را کاهش داد!! ایران را از ورشکستگی رهایی بخشید! افکار جهانیان را نسبت به ایران دگرگون کرد و از همه مهم تر اینکه ایران را از انزوای رهانید و به جامعه جهانی بازگردانید!! و... و... از این رو، می بینیم مطالبی که برای شما تهیه و دیکته می شود به گونه ای است که انگار استکبار جهانی در سرنوشت انتخابات نقش زیربنایی دارد و همان گونه که حضرت کربوبی برای گردآوری آرای مردم ایران باید صلح کل شود و با همه اندیشه ها، باورمندی ها و دیدگاه ها خود را همراه و همفکر بنمایاند، با سیاست بازی های استکبار جهانی نیز انگار ناگزیر است همراهی نشان دهد، هولوکاست را به رسمیت بشناسد، از حماس و حزب الله هرگز سخنی نگوید، شعار ملی - مردمی «انرژی هسته ای حق مسلم ماست» را نادیده بگیرد و رسماً اعلام کند «با ماجراجویی در سیاست خارجی مخالفم» (اعتماد ملی ۸۸/۲/۱۷) و با این فراز امریکا پسند دل شیطان بزرگ، صهیونیسم بین الملل و دیگر جهان خواران و فزون خواهان را نیز به دست آورد!!

جناب آقای کربوبی

استکبار جهانی و عناصر و عوامل نفوذی آن و نیز مهره ها و گروهک های بیگانه از راه و مرام مردم، از طرفندهایی که برای به زیر سؤال بردن حرکت های انقلابی و حماسی و عملکردها و موضع گیری های مردمی، به کار می گیرند نعل وارونه و سیاه نمایی است، آن گاه که در برابر موضع حماسی و انقلابی ملت ها ناتوانی هایشان آشکار می شود، با نیرنگ بازی، پشت هم اندازی، جار و جنجال های تبلیغاتی، فریب کاری و هوچی بازی





تلاش می‌کنند ناتوانی‌های خود را لاپوشی کنند و در ماندگی، فرومایگی و بیچارگی خود را تاکتیکی، مقطعی و حتی پیروزی بنمایاند و پیروزی‌های چشمگیر ملت‌ها را ظاهری، روبنایی و زودگذر وانمود کنند. در منطق استکبار جهانی و عوامل آن، انقلاب اسلامی ایران طبق خواست امریکا بود!! و به نفع امریکا تمام شد! سیاست امریکا اقتضا می‌کرد که ملت ایران دست آن ابرقدرت را از سرنوشت ایران قطع کند! و مهره دست‌نشانده و بی‌اراده آن (محمد رضا پهلوی) را از ایران بیرون بیندازد!! تصرف لانه جاسوسی بزرگ‌ترین خدمت را به امریکا کرد! و به ادعای جناب بنی‌صدر «ملت ایران را گروگان امریکایی‌ها کرد»!! حکم اعدام سلمان رشدی خدمت به این عنصر بی‌نام و نشان بود، دنیا را به نفع او متحد ساخت!! و کتاب *آیات شیطانی* در میلیون‌ها نسخه به فروش رفت! عدم مذاکره با امریکا، ایران را در دنیا بدنام کرد و به نفع امریکا تمام شد و سرانجام بنا بر ادعای جنابعالی «این دولت با مطرح کردن هولوکاست بزرگ‌ترین خدمت را به اسرائیل کرد»!! زیرا دنیا را به نفع اسرائیل متحد کرد»!! و اصولاً انکار هولوکاست حمایت از هیتلر بود. (اعتماد ۸۸/۲/۲۶)

مهره‌ها و گروهک‌هایی که راهشان از مردم جداست و به علت بی‌عرضگی، بی‌غیرتی، وادادگی و خودباختگی نمی‌توانند کار مردمی کنند، حماسه بیافرینند، موضع انقلابی داشته باشند و پا به پای مردم حرکت کنند، ناگزیرند، راه ملت‌ها را به زیر سؤال ببرند، موضع انقلابی مردم را دور از خردمندی وانمود کنند و با سفسطه‌بافی و گزافه‌گویی راه ملت‌ها را بی‌رهر و سازند. ملت‌ها را نومید و دلسرد کنند و ناتوانی‌های جهان‌خواران را قدرتمندی جلوه دهند.

جناب آقای کروبی

تکرار بافته‌های بی‌پایه مهره‌های ورشکسته و سرسپرده به بیگانگان، نه تنها هنر نیست، بلکه نشان از جوزدگی و دنباله‌روی کورکورانه از عنصری است که راهشان از مردم جداست و نه آنها زبان مردم را می‌فهمند و نه مردم به بافته‌های سفسطه‌آمیز و فریب‌کارانه آنها بها می‌دهند.

راستی جنابعالی از دنیا چه می‌دانید که اعلام می‌کنید: «دنیا را به نفع اسرائیل متحد کرد!»! دنیایی که محمد قوچانی، عمادالدین باقی، عیسی سحرخیز و محمد ابطحی برای جنابعالی ترسیم می‌کنند، دنیای کاخ‌نشینان است، نه دنیای مردم کوچه و بازار که این روزها مقامات رژیم صهیونیستی به هر کشوری گام می‌گذارند با تظاهرات تنفرآمیز آنها روبه‌رو می‌شوند.

جنابعالی به دنبال اندیشه مترقیانه‌ای! که در سایه همنشینی با نیروهای پیاده‌نظام و عاشقان یقه‌چاک امریکا به دست آورده‌اید داد سخن داده‌اید که: «... اگر فردی رئیس‌جمهور شد باید بداند که حرف‌هایش برای کشور هزینه دارد و باید متوجه باشیم به گونه‌ای سخن نگوئیم که هزینه‌ای بر مردم هزینه کنیم»!! (اعتماد ملی - ۸۸/۲/۱۷) این سخنی است که «نهضت آزادی» و دیگر گروه‌ها و نیروها و چهره‌هایی که رو به قبله کاخ سفید به نیاز ایستاده‌اند از روز پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز آن را دم گرفته‌اند و به آن باورمندند و یکی از مأموریت‌های ویژه آنان این است که به افراد مؤثر نزدیک شوند و با وسوسه‌های شیطنی آن اندیشه تسلیم‌طلبانه را زیر پوشش «اصلاح‌طلبی» به آنان «تلقین» کنند. دیروز این مأموریت را در مورد آقای منتظری به انجام رسانیدند و آن چهره انقلابی را که روزی با پشتیبانی از نهضت‌های آزادیبخش کشورهای مختلف به دنیا اعلام جنگ می‌داد، به گونه‌ای مسخ کردند که امروز همه آرمان‌های انقلابی و اندیشه‌های امام خمینی را نادرست، تندروی و افراطی‌گری می‌داند و همانند جنابعالی گردآوری همه کسانی را که در ایران زندگی می‌کنند - حتی بهایی‌ها - را در زیر یک «سقف» که عبارت است از بیت او و زیر نظر او لازم و بایسته می‌خواند، اکنون می‌بینیم که همان عناصر و اشیاء آنان در اطراف جنابعالی گرد آمده‌اند و مأموریت خود را درباره شما دنبال کرده‌اند که آثار آن را یکی پس از دیگری می‌بینیم؛ از آن جمله موضع جنابعالی که در بالا آمد، نشان از تأثیرپذیری عمیق از آن تلقینات شیطنی دارد. لیکن نکته‌ای که بایسته است جنابعالی به آن پاسخ گویند این است که از جناح جنابعالی (باند تسلیم‌طلبان) درست ۸ سال قدرت





را در دست داشتند و هر گونه شعار انقلابی و روش حزب‌اللهی را تعطیل کردند و پیوسته به گوش مردم خواندند: پرچم امریکا را آتش نزنید، مرگ بر امریکا نگویید، من شعار مرگ را دوست ندارم، ما به زندگی نیاز مندیم (چیزی به این مضامین) با شعار تشنج‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها کوشیدند که ملت ایران را به تسلیم و سازش بکشانند و عصر تاریک پهلوی را که دوران پوچی و بی‌هویتی ملت ایران بود، زنده کنند؛ در آن ۸ سال ننگ‌بار استکبار جهانی و نفتخواران بین‌المللی چه گلی بر سر زمامدار تسلیم‌طلب ایران و باند او زدند؟! و در این برهه‌ای که شعارهای ضد امریکایی و موضع انقلابی ملت ایران اوج گرفت و جهانخواران را در سطح بین‌المللی و در محافل و مجامع جهانی به چالش کشید، چه هزینه‌ای بر ملت ایران تحمیل شد؟ البته می‌توان آمار و ارقام کیلویی و فله‌ای به نمایش گذاشت که در آن ۸ سال به برکت لبخند شیرین! و دلنشین! رئیس‌جمهور امریکا نعمت در ایران فراوان بود! تورم و گرانی نداشتیم! لیکن در این چند سال به علت موضع تند و توفنده ایران در سطح جهانی گرانی و تورم بیشتر شد «ایران در میان جوامع جهانی بیش از پیش منزوی گردید!» توطئه امریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی دست به دست هم داد که بخش‌هایی از ایران با بی‌آبی و خشکسالی روبه‌رو شود!! و شیطان بزرگ و فرزند نامشروع آن (اسرائیل) ایران را به حمله اتمی تهدید کنند و در برخی از فصلها گوجه‌فرنگی گیر نیاید! شکلات رنگارنگ امریکایی بر سر سفره مردم نباشد! و... و... لیکن واقعیت این است نه در آن دوران که تسلیم‌طلبان بر سر کار بودند و نه در این چند سالی که مردم ایران در برابر آنها قهرمانانه ایستادند در موضع جهانخواران، تفاوتی پدید نیامد؛ نه در آن دوران ذلت‌بار در برابر ایران کوتاه آمدند و نه در این دوران افتخارآمیز توانستند به ملت ایران آسیبی برسانند و هزینه مضاعفی بر مردم تحمیل کنند. این گونه دیدگاه‌ها ریشه در روحیه کسانی دارد که از جوانمردی و شهامت ذاتی بی‌بهره‌اند و در برابر زور و قدرت جز سازش، کرنش، تملق و ترس، هنری ندارند و به گفته یکی از بزرگان این بیگانه‌پرستان به اصطلاح «روشنفکر» به هر کسی که نزدیک شوند او را «اخته» و خودباخته می‌سازند. چنانکه

می‌بینیم دیروز این بلارابر سر آقای منتظری آوردند و امروز می‌خواهند بر سر جنابعالی بیاورند و بادستاویز اینکه هر گونه سخنی که مورد پسند استکبار جهانی نباشد برای کشور هزینه دارد، افراد را به انجامی کشانند که به خود رخصت ندهد بر خلاف سیاست امریکا سخنی بر زبان آورد. در اینجا بایسته است صفحه‌ای از نامه عتاب‌آمیزی را که جنابعالی و اینجانب به آقای منتظری نوشتیم عیناً بیاورم تا بهتر روشن شود که امروز پا جای پای او گذاشتید و آنچه را که در آن روز «پشت کردن به انقلاب» و خانواده شهدا و ملت انقلابی ایران می‌دانستید اکنون با افتخار انجام می‌دهید و با وجود این ادعا دارید که هنوز در خط امام هستیید! در صفحه ۸ نامه تاریخی به آقای منتظری چنین آورده‌ایم:

«... شما در سخنرانی‌های خود روی این نکته بارها تأکید دارید که برخی از شعارهایی که دادیم غلط بود، تندروی بود موجب رمیدن افکار جهانی شد! حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را ندهید.»

باید این نکته را یادآور شویم که استکبار جهانی برای منحرف کردن مسیر یک انقلاب، نخست از این راه وارد می‌شود که به برخی از سردمداران انقلاب بیاوراند که قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری و ایستادگی روی آرمان‌های انقلاب غیر عملی و موجب انزوای کشور انقلابی در جهان می‌شود! و می‌کوشند افکار جهانی را به شکل لولوی سر خرمن، در برابر چشمان مسئولان انقلاب، پیوسته به رژه وادارند. غافل از آنکه، افکار جهانی را مشتتی زراندوزان بی‌وجدان، رفاه‌طلبان بی‌درد و انسان‌های تهی از انسانیت می‌سازند و آنان که در کشورهای مقتدر و استکباری هنوز از انسانیت تهی نشده‌اند، خود از بسیاری حقوق محروم‌اند و در معادلات جهانی نقشی ندارند.

مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید بکوشند شعارها و آرمان‌هایی را دنبال کنند که مورد پشتیبانی امت قهرمان‌پرور ایران است و خانواده‌های معظمی در راه تحقق آن آرمان‌ها بهترین عزیزان خود را فدا کرده‌اند و هر گونه کمبود، کاستی و ناراحتی را در راه پیشبرد آرمان‌های





مقدس انقلاب تحمل می کنند و مسلماً هیچ گاه از آرمان های مقدس خود دست نمی کشند و به آن پشت نمی کنند.

آری ما باید بکوشیم شعارها و آرمان هایی را که امت اسلامی در راه پیاده کردن آن قربانی ها داده، رنج ها برده و می برد حفظ کنیم و جامعه عمل ببوشانیم. نه آنکه برای خوشایند بی تفاوت ها، رفاه طلب ها سرمایه داران و سوداگران اروپا و امریکا، به شعارهای اسلامی - انقلابی پشت کنیم و آن را غیر عملی بخوانیم.

جناب آقای کروبی

آیا هنوز هم بر این باورید که در خط امام و انقلابید؟! آیا ناخودآگاه پا جای پای آقای منتظری نگذاشته اید؟! راستی موضع دیروز شما که در بالا آمد درست است یا موضع امروز جناب عالی که در روزنامه رسمی تان منتشر می شود؟ آیا جناب عالی هم همانند آقای منتظری اظهار می کنید که «انافی کل یوم رجل»!! آیا معنی پیروی از خط امام این است؟؟

مشکل اصولی و ریشه ای جهانخواران با ما به اصل انقلاب اسلامی و احیای اسلام ناب محمدی (ص) برمی گردد، آنها کودک سیاسی نیستند که به شعار تند یا کند ما بدحال یا خوشحال شوند، آنها از اینکه ایران به عنوان ام القرا برای مستضعفان جهان الگو شده است، سخت آشفته و آزرده اند و بر آنند این انقلاب را در هم بشکنند و ملت ایران را به تسلیم بکشانند تا مستضعفان جهان نتوانند از انقلاب اسلامی ایران الگو بگیرند، آنها بر آنند که اسلام راستین و اسلام ناب محمدی (ص) را از میان ببرند. چنانکه قرآن کریم که امروز میان ما مهجور است اعلام می کند: «و لن ترضی عنک الیهود و لالنصاری حتی تتبع ملتهم» نیز امام مظلوم انقلاب که امروز بسیاری نان او را می خورند و آتش دشمنان او را هم می زنند، هشدار داد:

... همه توطئه جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتی در مسائل و اقدامات خود از آنها مجوز بگیریم...

و نیز تأکید کرد:

... نقشه آن است که قدم قدم پیشروی کنند، شما هر قدر عقب نشینی

کنید، آنها پیشروی می‌کنند، آنها کمر به نابودی شما بسته‌اند، گمان نکنید با ملایمت و تسلیم دست بردار هستید، بلکه با استقامت و ایستادگی و اظهار حق و فریاد مظلومانه عقب می‌نشینند...

جناب آقای کروبی

آیا شما می‌توانید دولتی را در دنیا به ما نشان دهید که مبعوث ملت باشد و استکبار جهانی با او نه یک ارتباط حسنه، بلکه یک ارتباط عادی و به دور از تشنج و توطئه داشته باشد؟ دولت‌های مردمی پیوسته مورد بغض و کینه و توطئه و تنفر جهان‌خواران هستند چون منافع ابرقدرت‌ها همواره با منافع ملت‌ها در تضاد است. در برابر، هر دولتی که دیکتاتور و ضد مردمی باشد مورد حمایت استکبار جهانی و در رأس آن شیطان بزرگ می‌باشد.

ارتباط و همکاری با مهره‌های هرز شده، ورشکسته و دلبسته امریکا نه تنها مردانگی، دلاوری، جرئت و جسارت، غیرت و شجاعت و همت و حمیت را از انسان می‌گیرد، بلکه دین و ایمان و حتی انسانیت انسان‌ها را نیز به یغما می‌برد. آقای منتظری اگر در چنگال باندهای لیبرالیستی و نفاق‌پیشه قرار نمی‌گرفت تا این پایه سقوط نمی‌کرد که ملت‌های مسلمان کشورهای دیگر را مورد نکوهش و سرزنش قرار دهد که چرا در برابر کاریکاتورهای اهانت‌آمیز به پیامبر اکرم (صلوات‌الله و سلامه علیه) در روزنامه‌های دانمارک به اعتراض برخاستند و به تظاهرات دست زدند!! و امروز می‌بینیم که جنابعالی با تأثیرپذیری از برخی مهره‌ها و چهره‌های واداده و تسلیم‌طلب تا آن پایه از راه امام و اسلام ناب محمدی (ص) دور شده‌اید که برآنید ملت مسلمان ایران را از وظایف اسلامی و انسانی که در برابر دیگر مسلمان‌ها و انسان‌ها بر دوش دارند بازدارید و بدین منظور به این آیه شیطانی تمسک کرده‌اید:

«...اما آنچه باید بگوییم این است که چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. ما باید اول مشکل خودمان را در اولویت قرار دهیم و به طور معمول و عرف بین‌المللی به گونه‌ای معقول و حساب‌شده به دیگران کمک کنیم...»!! (اعتماد ملی ۸۸/۱/۲۵)

«چراغی که به خانه رواست در مسجد حرام است» بر خلاف سفارش





مؤدک حضرت پیامبر اسلام (صلوات الله و سلامه علیه) است که اعلام می‌دارد «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم»، «من سمع رجلا ینادی یاللمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم»، بر خلاف روش اخلاقی پرورش یافتگان مکتب تشیع است که «الجار ثم الدار» و سرانجام مخالف موازین انسانی و اخلاقی می‌باشد، چو «بنی آدم اعضای یکدیگرند» بگذریم از اینکه امروز هر گونه کمک به فلسطینی‌ها در واقع دفاع از مرز و بوم ایران است چرا که رژیم صهیونیستی خواب دستیابی بر مراکز نفتی و تشکیل دولت «از نیل تا فرات» را دیده است و اگر تا کنون به این آرزوی خود دست نیافته برای این است که در خاکریز اول زمین گیر شده و نتوانسته است فلسطینی‌ها را به تسلیم و سازش بکشاند و یا نابود کند و اگر روزی - خدای نخواست - این خاکریز را فتح کند مردم ایران باید در مرز خود با صهیونیست‌ها بجنگند و به فرموده حضرت علی (ع) بدبخت ملتی که آن قدر بنشینند تا دشمن وارد خانه او شود و در درون خانه خود با دشمن نبرد کند. نکته در خور توجه اینکه هر گونه کمک به فلسطینی‌ها را «به عرف بین الملل» منوط ساخته‌اید که خود خوب می‌دانید که در به اصطلاح «عرف بین الملل» هر گونه کمکی به فلسطینی‌ها «کمک به ترور یسم است» و جرم شمرده می‌شود و رژیم دست‌نشانده و مزدور حسنی مبارک چون پایبند به «عرف بین الملل» است راه مرزی رفح را بست و از رسیدن دارو و غذا به کودکان غزه پیشگیری کرد و اجازه داد هزاران زن و کودک از گرسنگی و بی‌داری جان بسپارند چون پایبند به «عرف بین الملل» بود و اگر ملت ایران - خدای نخواست - به «عرف بین الملل» بخواهد بها دهد به امثال حاج آقا مهدی کروبی نیازی ندارد، بلکه به سراغ رضا پهلوی، مسعود رجوی، ابوالحسن بنی‌صدر و... می‌رود که بهتر از او می‌توانند به این «عرف بین الملل» عمل کنند!

شما در تبلیغات انتخاباتی خود شعار داده‌اید: «حاکمیت قانون مستلزم آن است که هیچ اراده‌ای فوق قانون رسمیت نداشته باشد و همه در برابر آن خاضع باشند. تفکیک و استقلال قوای یکی از شرایط لازم تحقق این شعار است، به ویژه استقلال دستگاه قضایی و قاضی رکن

رکین آن است... بنابراین سیاست محوری اینجانب دفاع از حاکمیت قانون و برابری مردم و مسئولان در برابر این سیاست است و نمی‌پذیرم که قانون فقط برای رعایت مردم و نه مسئولین باشد...» (اعتماد ملی - ۱۳۸۸/۱/۲۴)

متأسفانه جنابعالی به همین شعاری که داده‌اید باورمند نبوده و از هم اکنون آن را زیر پا گذاشته و بر خلاف آن نظر داده‌اید:
...اگر من رئیس‌جمهور شوم با استفاده از اختیاراتم تمام دانشجویانی را که در زندان هستند و از تحصیل محروم شده‌اند، به دانشگاه برمی‌گردانم... (همان - ۸۸/۲/۶)

شگفتا! جنابعالی انگار که در دوران ناصرالدین‌شاهی زندگی می‌کنید و اصولاً نمی‌دانید که در کشوری به سر می‌برید که دارای قوای مستقل و منفک از یکدیگر است و قوه اجراییه حق دخالت در امور قضایی ندارد؟ مگر جنابعالی در بالا شعار ندادید «تفکیک و استقلال قوا یکی از شرایط لازم تحقق این شعار است، به ویژه استقلال دستگاه قضایی و قاضی رکن رکین آن است... و نمی‌پذیرم که قانون فقط برای مردم و نه مسئولین باشد!» شما اگر رئیس‌جمهور شدید روی چه مجوزی در امور قضایی دخالت می‌کنید و «تمام دانشجویانی را که در زندان هستند» آزاد می‌کنید و به دانشگاه برمی‌گردانید؟ چرا به دانشجویان وعده دروغ می‌دهید؟ چرا هنوز که دستتان به هیچ‌جا بنده نشده است می‌خواهید قانون را زیر پا بگذارید؟ چرا تا این پایه به قانون و مقدمات مردم بی‌اعتنا هستید و بر آنید که همه ارزش‌ها را در راه رسیدن به قدرت به بازی بگیرید؟ جنابعالی روزی نزد من در مقام نكوهش از «مشارکتی‌ها» و «مجاهدین...»! از اینکه از تغییر قانون اساسی نظام اسلامی دم می‌زنند سخت اظهار خشم می‌کردید و اظهار داشتید در ترکیه پس از گذشت هفتاد سال، هنوز قانون لائیک پابرجاست و هنوز به آن احترام می‌گذارند لیکن در کشور ما بیش از چند صباحی از قانون نظام اسلامی نگذشته است تغییر در آن را مطرح می‌کنند، لیکن امروز برای اینکه بتوانید آرای چند جوجه روشنفکر خودباخته را به دست آورید تغییر در قانون اساسی را وعده می‌دهید و اعلام می‌کنید: «...قانون اساسی که کتاب خدا نیست



که نتوان تغییر داد...» (همان - ۸۸/۲/۹)

می بینید که حب جاه تا چه پایه ای خطرناک است، چنانکه پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «آخر ما یخرج من رؤس الصدیقین حب الرئاسة»
جناب آقای کروبوی

از قلم گزنده من که از سر دلسوزی، نگرانی و دردمندیست آزرده خاطر نگردید و به واقعیت هایی که در این هشدارنامه آمده است، بنگرید و روی آن تأمل کنید. من با آزمونی که از تاریخ دارم و بانگاه ژرف و پندآمیزی که در درازای این سی سال به کار کرده ای ریز و درشت گروهک ها، چهره ها و عناصر واپسگرا و روشنفکر مآب داشته ام به این واقعیت رسیده ام که این دو دسته در یک موضوع با یکدیگر همراه، همراز و هم اندیشه اند و آن به کارگیری تز استعماری «اسلام منهای روحانیت» است. اینجانب از سالیان درازی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به یاد دارم که دست پرورده های «انجمن حجتیه» به همان اندازه از عالمان دینی و پیشوایان روحانی نفرت و ذهنیت داشتند که هواداران این تز مانند «نهضت آزادی»، و نکته در خور توجه اینکه هر دو دسته یک روحانی را با خود همراه کرده بودند، اصولاً بسیاری از اعضا و افراد انجمن حجتیه را می بینیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی رنگ عوض کردند و در جامه روشنفکری، نواندیشی، اصلاح طلبی و... باز یگر صحنه شدند. جناب آقای دباغ که امروز پدر خوانده روشنفکر مآب ها پنداشته می شود، خود از دست پرورده های انجمن حجتیه است. این گروهک ها و باندها که ریشه در فراماسون های عصر مشروطیت دارند، با همان شیوه و شگرد در راه از میان بردن و خنثی کردن روحانیان وارسته کار می کنند. در دوران مشروطیت، فراماسون ها با پنهان شدن در پشت سر این و آن عالم دینی و رهبران روحانی توانستند آنان را رویاروی یکدیگر قرار دهند و رهبران بزرگ و سترگ آن نهضت را یکی پس از دیگری از پای در آورند، حاج شیخ فضل الله نوری را به دار بکشند، حاج سید عبدالله بهبهانی را ترور کنند و بسیاری دیگر از عالمان برجسته را در اطراف و اکناف ایران از میان ببرند و راه برای سلطه و حاکمیت استعمار انگلیس هموار سازند و رضاخان قلدر را از اصطبل انگلستان بیرون بکشند و بر تخت سلطنت بنشانند و خون ملت را در شیشه کنند. در پی پیروزی

انقلاب اسلامی نیز نخست به همان شیوه و شگرد به رویارویی با روحانیان برجسته و وارسته برخاستند، شخصیت‌های روحانی بزرگی مانند مطهری، بهشتی و شهدای محراب را از پای درآوردند لیکن به طور عینی دریافتند که این خونریزی‌ها بر آبرو و اعتبار روحانیت افزود و جایگاه آنان را در میان ملت‌ها استواری بیشتری بخشید، از این رو، تغییر تاکتیک دادند و کوشیدند که به ترور سفید روحانیان دست بزنند. امروز این گروهک‌ها و مهره‌های ورشکسته که نقش نیروهای پیاده‌نظام امریکارا ایفا می‌کنند، آن‌گاه که به یک روحانی نزدیک می‌شوند در گام نخست دنبال این هستند که او را ناخودآگاه از خط امام دور کنند و در گام دوم در میان مردم او را ساقط و بی‌آبرو سازند. دیروز آقای منتظری را در میان گرفتند و گرداگرد او به صحنه گردانی برخاستند و دیدیم او را چگونه از امام و انقلاب جدا کردند و به روز سیاه نشانند و به دنبال آن سراغ دیگر روحانیان رفتند و چه بسا کسانی از روحانیان را نه تنها از راه امام دور ساختند، بلکه زیر پوشش «اصلاح‌طلبی» به ورطه تسلیم‌طلبی کشاندند و آنان را خنثی و بی‌اعتبار کردند که بحث و بررسی آن از مجال این هشدارنامه بیرون است. امروز به سراغ شما آمده‌اند و در گرد شما بساط گسترده‌اند، شاید جناب‌عالی بر این باور باشید این مهره‌هایی که پشت سرتان صف کشیده‌اند، به شما ایمان دارند و در مقام احترام به مقام روحانی شما سر در راهتان گذاشته‌اند، این شیادان نفاق‌پیشه در محافل درونی شما را مسخره می‌کنند و از اینکه توانستند شما را این‌گونه آلت دست خود کنند و از زبان شما و در روزنامه مربوط به شما حرفهای خود را بازگو کنند، به خود می‌بالند. آنها این نقشه را دنبال می‌کنند تا افرادی مانند جناب‌عالی را اگر توانستند به قدرت و ریاست برسانند. در آن دوران به ندانم‌کاری‌ها، چوب‌لای چرخ گذاشتن‌ها، کارشکنی‌ها و کاغذبازی‌ها و... ادامه دهند تا روحانیان در میان مردم کاملاً بی‌اعتبار شوند، مردم از روحانیان ناامید گردند و به آنان پشت کنند تا راه برای به قدرت رسیدن مهره‌ها و چهره‌ها و گروهک‌های دلبسته به شیطان بزرگ هموار شود و با به قدرت رسیدن آنان فرس قرمز برای بازگرداندن سرجوخه‌های خون‌آشام امریکایی به ایران پهن شود و امریکا به ایران بازگردد، آن روز مأموریت این حضرات پایان می‌پذیرد.





البته این خواب طلایی و آرزوی شیطانی هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد، چرا که ملت ایران به رشد کافی و بلوغ سیاسی کامل رسیده است و توطئه‌گران از این طرف‌ها نمی‌توانند طرفی بریندند لیکن آسیب‌هایی که به چهره‌های انقلابی مانند جناب‌عالی وارد می‌کنند، مایه تأسف است. «زمستان می‌رود و روسیاهی به ذغال می‌ماند». این جار و جنجال‌ها و گرد و خاک‌های تبلیغاتی فرومی‌نشیند لیکن خوراک تبلیغاتی که برای رادیوهای بیگانه فراهم ساختید و ضربه‌ای که از این طریق به اسلام، امام و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی وارد کردید، سخت جبران‌ناپذیر می‌نماید، بی‌تردید وزر و وبال آن دامنگیر جناب‌عالی خواهد شد. چنانکه خود مستحضرید همه ما در معرض آزمون هستیم و متأسفانه تاکنون بسیاری از مدعیان خط امام و انقلاب در این آزمون، سربلند و رستگار نشدند، برخی امام و انقلاب را در راه حفظ اطرافیان قاتل خود قربانی کردند، برخی برای ۶۰ هزار رأی بی‌قابلیت به امام پشت کردند! برخی برای اینکه امروز خواب رهبری می‌بینند و آرزو دارند که دوران سیاه شاه و رعیت را زنده کنند و مردم را به عنوان رعیت دنبال خود بکشانند می‌بینید که به چه دروغ‌ها، تزویرها، ترفندها و نیرنگ‌های فضاحت باری دست می‌زنند، برخی نیز به گونه‌ای شهوت‌مقام آنها را کور کرده که آماده‌اند همه آرمان‌های انقلاب را زیر پا بگذارند و به امام پشت کنند و با هر مهره و چهره ضد انقلاب و وابسته به استکبار جهانی همدم و هم‌نفس شوند تا به قدرت برسند.

احسب الناس أن یترکوا أن یقولوا آمنا و هم لایفتنون. واقعیت این است که انقلاب به هیچ‌فرد و باند و گروهی متکی نیست و راه امام و انقلاب در کشورهای دور و نزدیک با استواری و صلابت رو به حرکت و پیشرفت است و این حرکت و خروش هیچ‌گاه باز نمی‌ایستد و هیچ چیزی نور خدا را خاموش نمی‌کند چه رسد فوت سست فروهشتگان سست پایه و فرومایه، و کید شیطان ناتوان‌تر از آن است که بتواند راه امام را بی‌رهر و سازد، راه امام راه ملت‌هاست و راه ملت‌ها جاویدان است. هر چند امریکا و امریکاپرست‌ها را خوش نیاید.

والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین

دماوند - ۲۹ اردیبهشت / ۱۳۸۸ - سید حمید روحانی